

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ قَرْجَهُمْ



# هدیه‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی



ششم دبستان



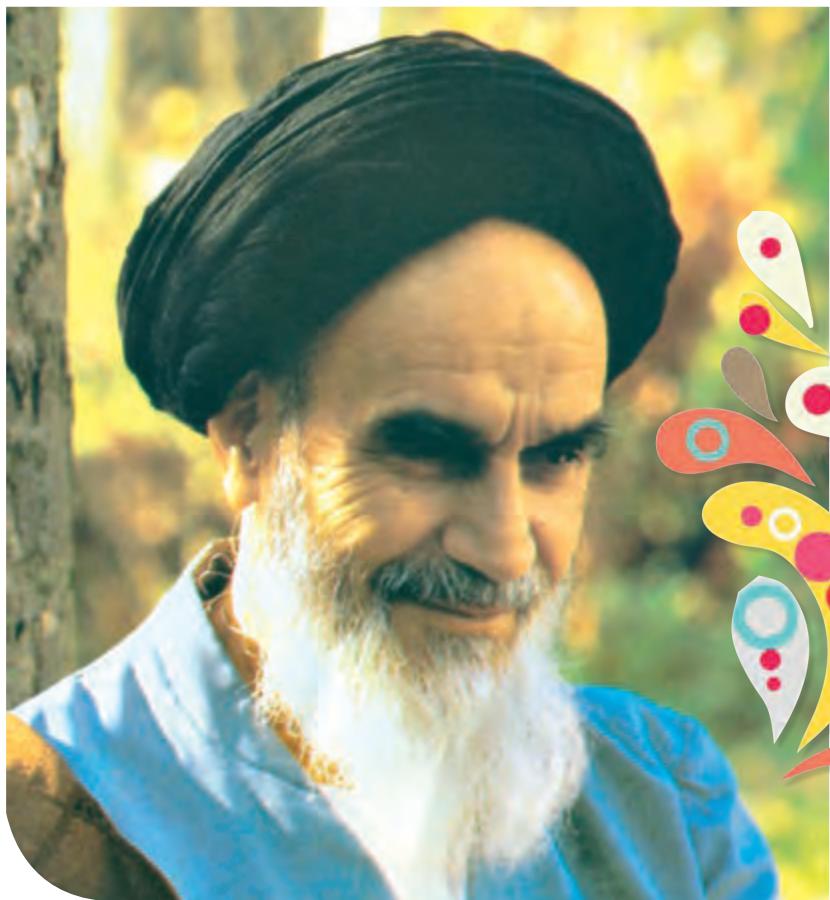
**وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**

نام کتاب:	هدهیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) - ششم دبستان - ۶۰۳
پدیدآورندۀ:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی و تألیف:	دفتر تالیف کتاب‌های درسی عمومی و منوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	پرویز آزادی، فریال آمار، غلامرضا حیدری‌ابهری، سید محمد دلیری، پاسین شکرانی، سید سجاد طباطبائی‌نژاد، محمود متولّ آزان، سید محمد مهدی‌هزاری و ناهید نشاجی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	فیال آمار، غلامرضا حیدری‌ابهری، پاسین شکرانی، سید سجاد طباطبائی‌نژاد و سید محمد مهاجرانی (اعضای گروه تألیف). محمد دانشکر و سید اکبر میرجعفری (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی:	اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ابراشهر شمال- ساختمان شماره‌ی ۴۶- آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۰۵۸۴۷۴۷۳۵۹-۱۶۱۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر:	شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلن، پلاک ۸، تلفن: ۰۷۷۳۳۹۹۷۹-۱۱۵۵، دورنگار: ۷۷۳۳۹۹-۹۷، صندوق پستی: ۰۴۹۷۹
چاپخانه:	(www.offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ:	۱۴۰۳

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtexbook.com با www.irtexbook.ir مراجعه نمایید.

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت جایی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.





با نشاط و خرزمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و اخلاق خود را نیکو کنید.  
سعی کنید برای اسلام و کشورتان مفید باشید.

امام خمینی «قدیس سیره»

## فهرست

۸	یکتا	درس اول
۱۴	بهترین راهنمایان	درس دوم
۲۰	سرور آزادگان	درس سوم
۲۷	باغ سرّی	درس چهارم
۳۱	شتریان با ایمان	درس پنجم
۳۷	سیمای خوبان	درس ششم
۴۴	دست در دست دوست	درس هفتم
۵۰	دوران غیبت	درس هشتم
۵۴	جهان دیگر	درس نهم

۶۲	آداب زندگی	درس دهم
۶۶	راه تندرستی	درس یازدهم
۷۲	سفرهای با برکت	درس دوازدهم
۷۹	عید مسلمانان	درس سیزدهم
۸۴	راز موّقیت	درس چهاردهم
۹۰	حمسه‌آفرینان جاودان	درس پانزدهم
۹۸	زيارت	درس شانزدهم
۱۰۶	دانشآموز نمونه	درس هفدهم

## همکار گرامی، معلم عزیز

با اهدای سلام و آرزوی توفيق و سلامتی برای شما همکار محترم؛ برای پیشبرد هرچه بهتر فرایند یاددهی – یادگیری در آموزش این کتاب، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. برای تحقیق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانشآموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند که از هر خطاب و اشتباھی به دور نزد.

۲. برای آگاهی از روش‌های تدریس و ارزشیابی هر یک از دروس، مراجعه به راهنمای معلم ضروری است.

۳. تدریس برخی دروس می‌تواند به صورت پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون یا احساس نیاز آموزگار، برخی دروس را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.

۴. با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارند، لازم است همکاران محترم در جهت آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۵. با توجه به اهمیت رشد متوازن و همه جانبه دانشآموزان، فعالیت‌هایی چون ایستگاه خلاقیت، ببین و بگو، همخوانی کنیم و دعا و نیایش، با هدف تقویت حیطه عاطفی دانشآموزان در دروس قرار داده شده است.

۶. جهت آشنایی شما همکاران، حوزه موضوعی هر یک از دروس در صفحه فهرست و نیز در ابتدای درس‌ها، به وسیله رنگ‌ها مجزا شده است:

● خداشناسی ● پیامبری ● امامت ● جهان و آخرت ● آداب و اخلاق اسلامی  
● احکام ● مراسم اسلامی ● شخصیت‌های دینی

۷. محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است. به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلم آمده است:  
**عنوان درس:** عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حسّ کنجکاوی در دانشآموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

**متن درس:** شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کند، فعالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانشآموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانشآموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند. اگر دانشآموزی نتوانست در یک بخش فعالیت، به صورتی مؤثر مشارکت کند، در بخش دیگر به او توجه

شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در این کتاب طراحی شده از این قرار است:

ردیف	عنوان فعالیت	شرح فعالیت
۱	برایم بگو	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته‌های جدید
۳	تدبیر کنیم	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
۴	بررسی کنید	ثبتیت، توسعه و تعمیم مفاهیم براساس مرور اطلاعات
۵	کامل کنید	تکمیل و ثبتیت اهداف براساس دریافت رابطه‌ی مفاهیم
۶	ایستگاه خلاقیت	ثبتیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خط‌خوش، نقاشی و نامه‌نگاری
۷	گفت‌وگو کنید	ثبتیت مفاهیم درس از طریق ارائه‌ی نظرات و تجربه در گروه و مشارکت در جمع‌بندی
۸	بین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
۹	بگرد و پیدا کن	ثبتیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
۱۰	همخوانی کنیم	ثبتیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۱	تحقيق کنید	ثبتیت، توسعه و تعمیم مفاهیم با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف
۱۲	خاطره گویی	ثبتیت، توسعه و تعمیق یادگیری با ایجاد ارتباط میان مفاهیم درس و تجربیات دانش‌آموز
۱۳	خداآندا	ثبتیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
۱۴	با خانواده	بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی، برای بروز رفتار دینی از طریق جست‌وجوی مصادری‌های تازه از مفاهیم، با کمک و همکری اعضای خانواده

پایگاه اینترنتی گروه قرآن و معارف اسلامی با قرار دادن اخبار، بخش‌نامه‌ها، محتوای

کمک‌آموزشی، کتاب‌های راهنمای معلم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است:

qm-dept.talif.sch.ir



همچنین می‌توانید با نصب برنامه QR-code خوان، روی تلفن همراه و اسکن این تصویر، مستقیماً به محتوای کمک‌آموزشی و راهنمای تدریس این کتاب در سامانه رشد، دسترسی پیدا کنید.

**گروه قرآن و معارف اسلامی**

**دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری**



آن گاه که شب درآید و تاریکی آن بر جهان چیره شود،  
آن گاه که ستاره‌ای بدرخشد و چشم‌ها از دیدنش خیره شوند  
و آن گاه که .....  
تو را می‌ستایم.

هرگاه .....



هرگاه به آسمان و زمین،  
به صخره‌ها و کوه‌های سنگین  
یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،  
تو را سپاس می‌گویم.  
ای خدای مهریان من!  
نسیم روح افزا نشانی از مهریانیات  
بادهای باران را گواه رحمت آسمانیات  
صخره‌های سُترگ<sup>۱</sup>، کوه‌های بزرگ، رودهای جاری و دریاهای پهناور، نشان دانایی و  
تواناییات.

تو را سپاس می‌گویم

که عطاهايت از سرِ مهریانی و نعمت‌هایت همگانی است.  
به تو ایمان دارم و از تو راه می‌جویم  
تنها از تو یاری می‌طلبم  
و به تو تکیه می‌کنم  
تو که در دوستی، بی‌همانند  
در مهریانی، بی‌مانند  
در بخشش، یکتا

۱- سُترگ: بزرگ



و در لطف و نوازش، بی‌همتای.  
تو که پدیدآورنده‌ی آفریدگان  
و مالک زمین و آسمانی.  
از هر کس به من نزدیک‌تر  
و از هر دوستی با من آشناتری.  
ای خدای مهریان!  
بیناترین بینا، زیباترین زیبا،  
داناترین دان،  
خدای یکتا  
خدای یگانه و بی‌همتا.  
تو را این‌گونه سپاس می‌گویم:

### «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»



بدانیم

«توحید» یکی از اصول دینی و اعتقادی ما مسلمانان است. توحید یعنی خداوند یکتاست و جز او خدایی نیست. در سال گذشته آموختیم که نظم و هماهنگی میان پدیده‌های جهان نشان می‌دهد که فقط یک خدا جهان را اداره می‌کند. راستی اگر خدای دیگری هم وجود داشت، چرا برای معرفی خودش، حتی یک نفر را برای ما انسان‌ها نفرستاده است؟

امام علی (علیه السلام) در این باره به فرزندش می‌فرماید:  
«پسر عزیزم! بدان که اگر پروردگار تو شریکی داشت، پیامبران او نیز نزد تو می‌آمدند.»  
همه‌ی مسلمانان خدای یکتا را می‌پرستند و خواسته‌های خود را تنها به درگاه او می‌برند.





## خدای یگانه

تو یگانه‌ای و دانا	تو خدای بی‌نظیری
تو که پاکی و توانا	تو چه خوب و مهریانی
که از آسمان ببارد	تو به گوش ابر خواندی
به زمین قدم گذارد	تو به آفتاب گفتی
ز دل زمین بجوشید	تو به چشم‌هه یاد دادی
که از آب آن بنوشد	به گیاه تشنه گفتی
که به برگ گل نشیند	تو به ژاله <sup>۱</sup> امر کردی
که گل از چمن بچیند	به خزان اجازه دادی
گل و سبزه را کشیدی	به هزار نقش زیبا
همه را تو آفریدی	شب و روز و کوه و دریا

ناصر علی‌اکبر سلطان با اندکی تغییر

\* در شعر به کدام صفات خداوند اشاره شده است؟

\* پیام شعر را در چند جمله برای دوستانتان بیان کنید.

۱ - ژاله: قطره‌ی شبندم



این سوره را بخوانید و ترجمه‌ی آن را بنویسید.



به نام خداوند بخشندۀ مهریان

- |     |                 |
|-----|-----------------|
| (۱) | بگواو           |
| (۲) | خداوند          |
| (۳) | فرزندی ندارد و  |
| (۴) | وهمتا و همانندی |

نام این سوره چیست؟ به نظر شما چرا این سوره به این نام معروف شده است؟

در این سوره به کدام صفات‌های خداوند اشاره شده است؟



داستان زیر را بخوانید.

## خورشید در چاه

ای خدای مهریان! تو را سپاس  
می‌گوییم که به ما چنین هدیه‌ی  
گران‌بهایی دادی.

این کودک زیبا و خوش‌رفتار که چهره‌ی  
چون ماه او، خانه‌ی ما را روشن کرده است...

یعقوب پیامبر، در حالی که از تماشای یوسف لذت می‌برد، خدای یکتا را با این  
جمله‌ها شکر می‌کند.

در گوشه‌ای دیگر، چند مرد جوان با دلی سرشار از خشم و حسادت، آرام با یکدیگر  
گفت و گو می‌کنند.

– پدرمان درباره‌ی یوسف زیاده‌روی می‌کند.

– آری او فرزند کوچکش را بیشتر از ما دوست دارد.

– تنها راه این است که او را از پدر دور کنیم... او را به درون چاهی می‌افکنیم.

– آری درست است، باید ...

گرد و خاک، چهره‌ی زیبای یوسف را پوشانده است. او صدای برادرانش را از دهانه‌ی  
چاه می‌شنود.

– همینجا رهایش می‌کنیم.

– در جواب پدر چه بگوییم؟

– می‌گوییم ...

آنها پیراهن یوسف را به خون حیوانی رنگین می‌کنند و نزد یعقوب می‌برند.

یعقوب می‌گرید و می‌نالد و با قلبی سوزان از خدا طلب صبر می‌کند.



خورشید یعقوب، اکنون در چاه است. تنها، در تاریکی و سکوت؛  
و تنها این صدای تپش قلب اوست که به گوش می‌رسد!  
مادر دلسوزش کجاست تا صورت خاک‌آلودش را بشوید و پدر مهریانش تا موهای  
لطیف او را نوازش کند؟ خورشید آسمان کجاست تا زندان تاریک او را روشن کند؟  
تنها خود اوست و ...  
و یوسف زیر لب آرام‌آرام زمزمه می‌کند: ای خدای مهریان!...  
به آن امید که رحمت خداوند از راه برسد.  
مدت کوتاهی می‌گذرد...

نگهان از آن بالا ڈلوی<sup>۱</sup> به پایین می‌افتد تا کام تشنیه کاروانیان خسته و در راه مانده  
را سیراب کند.

– آه خدای من! این فرشته‌ی نجات است...  
بی‌شک، اکنون هنگام آن است که یوسف، نجات خود و مهریانی پروردگار مهریانش  
را با چشممانی حیرت زده ببیند!

در میان کاروان، غوغایی برپا می‌شود.  
– آه ... نگاه کنید! درون دلو، کودکی نشسته است.  
– این کودک است یا فرشته‌ای از آسمان‌ها؟...  
– چه چاه سخاوتمندی!... چه ثروتی به ما ارزانی داشته است.

**حالا با کمک دوستانت، عبارت زیر را در چند جمله کامل کن:**  
به نظر من، چیزی که باعث می‌شد یوسف در تنها‌ی چاه دلگرم و امیدوار باشد،  
این بود که ...

۱- چیزی که با آن آب می‌کشند.

## بهترین راهنمایان



«از مسیر اصلی می‌رویم، نه از بیراهه. مراقبیم در پرتگاه نیفتیم. اگر کسی از حرکت باز ماند، او را تنها نمی‌گذاریم و همه به او کمک می‌کنیم. تک روی نمی‌کنیم. همگی پشت سر راهنمای حرفک می‌کنیم. به طبیعت آسیب نمی‌زنیم و از شتاب زدگی پرهیز می‌کنیم...».

آقای رحمتی نکات ضروری را پای کوه به گروه ما تذکر می‌دهد و حرکت را آغاز می‌کنیم. او مرّی قرآن ماست. این هفته قرار است جلسه را بالای کوه نزدیک شهر تشکیل دهیم.

از دامنه‌ی کوه بالا می‌رویم.

چه هوای پاکی! چه منظره‌ی باشکوه و بی‌نظیری!

سراسر دشت‌ها و دامنه‌ها در برابرمان است و تمام شهر را با یک نگاه می‌بینیم!  
بعد از ساعتی حرکت، کنار هم می‌نشینیم. آقای رحمتی می‌گوید:



«موضوع این جلسه‌ی ما «بهترین راهنمایان» است. خیلی‌ها ما را در زندگی راهنمایی می‌کنند و به ما کمک می‌رسانند؛ اماً یادمان باشد که راهنمایان اصلی و حقیقی ما کسانی هستند که خدای مهریان آنها را انتخاب کرده است. پیامبران و امامان بهترین راهنمایان ما هستند».

بعد از این مقدمه، بچه‌ها یکی یکی صحبت کردند:

– پیامبر کسی است که از سوی خدا انتخاب شده است. او «پیام» خدا را برای مردم می‌آورد و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کند.



- پیامبران از بین خود مردم انتخاب می‌شدند و زندگی آنان مثل همه‌ی مردم بود. کارهایی مانند چوپانی و کشاورزی انجام می‌دادند و برای خانواده‌شان زحمت می‌کشیدند.

- بعضی از پیامبران کتاب آسمانی داشتند؛ مثل تورات، انجیل و قرآن.

- گاهی پیامبران برای اینکه ثابت کنند پیامبر هستند، از «معجزه» استفاده می‌کردند؛ یعنی کارهایی می‌کردند که مردم عادی نمی‌توانستند آنها را انجام دهند. این معجزات، دلایل روشنی بود که نشان می‌داد آنها از سوی خدا فرستاده شده‌اند.

- اولین پیامبر خدا، حضرت آدم (علیه السلام) بود و آخرین پیامبر، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.



آقای رحمتی که از حرف‌های بچه‌ها به وجود آمده بود، گفت: «آفرین! نکته‌های ارزشمندی را گفتید.

زندگی مثل کوهپیمایی است که اگر نقشه‌ی راه و راهنمای نداشته باشیم، نمی‌توانیم به راحتی به قله برسیم. راهنمای آگاه، مسیر رسیدن به قله را خوب می‌داند؛ می‌داند که چه پرتگاه‌ها و چه خطرهایی در برابر ماست. پیامبران بهترین راهنمایان زندگی هستند. آنها با دلسوزی و مهربانی، مراقب همه بودند و به بهترین شیوه انسان‌ها را هدایت می‌کردند.».

بعد از صحبت‌های آقای رحمتی، قرار شد بچه‌ها از چیزهایی که درباره‌ی زندگی هر یک از پیامبران شنیده‌اند، صحبت کنند. بحث با شور و شعف خاصی در هوای دلپذیر بالای کوه ادامه پیدا کرد.... .

## بدانیم

یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان، نبّوت (پیامبری) است؛ یعنی خداوند مهربان، پیامبرانی را از میان انسان‌های خوب و نیکوکار برگزید تا مردم را هدایت و راهنمایی کنند و آنان را با دستورهای الهی آشنا کنند. آنها انسان‌ها را به خوبی‌ها دعوت می‌کردند و از بدی‌ها باز می‌داشتند؛ با ظلم ظالمن و ستمگران مبارزه می‌کردند و یار مظلومان و نیکوکاران بودند.

## برايم بگو

پیامبران مردم را راهنمایی می‌کردند تا....

## تدبیر کنیم

این آیات و ترجمه‌هی آنها را بخوانید. هر آیه به چه مطلبی درباره پیامبران اشاره می‌کند؟

...إذْبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ

(خداوند نعمت بزرگی به مؤمنان بخشید)؛ هنگامی که برای آنها پیامبری از میان خودشان فرستاد.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْبِنَاتٍ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ ...

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی  
نازل کردیم ...

سوره‌ی حید، آیه‌ی ۲۵

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...

ما برای هر امتی، پیامبری فرستادیم که (من گفت): «خدای یکتا را  
بپرستید و از (اطاعت) طاغوت بپرهیزید ...».

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶

## گفت و گو کنید

درباره‌ی هر یک از پیامبران اولوالعزم چه می‌دانید؟ در گروه‌های خود گفت و گو  
کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.

۱- پیامبران اولوالعزم بنج نفرند: حضرت نوح (علیه السلام)، حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت موسی (علیه السلام)،  
حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

## ایستگاه فکر

برای آشنایی بیشتر با زندگی و دستورات پیامبران چه راههایی را می‌شناسید؟

## تحقیق کنید

به جز پیامبران اولوالعزم، داستان زندگی کدامیک از پیامبران در قرآن آمده است؟  
یکی را انتخاب و خلاصه‌ی آن را برای دوستانتان بیان کنید.

# سرور آزادگان



عصر عاشورا بود

و سرزمین کربلا آماده‌ی ثبت حمامه‌ای دیگر! این بار نوبت که بود؟  
گام‌هایش استوار بود و قلبش بی‌قرار.

نوجوانی چهارده ساله با چهره‌ای تماشایی که چون پاره‌ی ماه می‌درخشید.  
آینه‌ی تمام‌نمای پدر بود. پدرش قهرمان جنگ‌های صفین و نهروان بود و او قهرمان  
کربلا!

کنار عمو آمد. چشم‌هایش گواهی می‌داد که حرف دلش چیست!  
امام حسین(علیه السلام) نگاهی سرشار از تحسین به قامت قاسم انداخت؛  
قطره‌ی اشکی بر گونه‌ی امام غلتید و بر زمین چکید.



چه لحظه‌ی جان‌سوزی! برایش سخت بود برادرزاده‌اش را که تازه به سن نوجوانی رسیده بود، به مبارزه با کسانی بفرستد که هیچ رحمی نداشتند.

— قاسم جان! ای یادگار برادرم، به خیمه‌ها برگرد!

اماً قاسم تصمیم خود را گرفته بود؛ می‌خواست به میدان جنگ برود. دستان عمو را محکم در دست گرفت و غرق بوسه کرد و با چشمان خیس بر خواسته‌ی خویش پافشاری کرد.



پس از اصرار فراوان، امام به او اجازه داد و قاسم را به سوی میدان جنگ بدرقه کرد؛ سپس دستها را برای دعا بالا برد و او را به خدا سپرد.

قاسم، شمشیر به دست و الله اکبرگویان بر دشمن تاخت و لرزه بر اندامشان انداخت.

یک نوجوان، یک قهرمان عالم، همه حیران او زیباتر از مهتاب بود آن چهره‌ی تابان او دشمن سراپا ترس شد از قدرت ایمان او

قاسم از این سو به آن سو حمله می‌کرد و جوانمردانه می‌جنگید. رشادت او تحسین همه را برانگیخت و دشمن را بر خاک ذلت نشاند.

ناگهان از همه سو بر او هجوم آورده و سرو قامتش را بر خاک انداختند.

صدای قاسم بلند شد و عمرو را صدا زد.

امام حسین (علیه السلام) شتابان خود را به بالین قاسم رساند؛ در کنارش زانو زد و پیکرش را در آغوش گرفت.

بدن گلگونش بوی گل‌های بهشت می‌داد. امام با مهربانی و عطوفتی وصف ناپذیر نگاهش کرد و فرمود:

«به خدا قسم برای عمومیت سخت است که تو او را صدا بزنی و او نتواند جواب بدهد».

### قیام امام حسین (علیه السلام)

پس از اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد، ظالمان و ستمگرانی که حاضر نبودند دستور خدا را بپذیرند، تصمیم گرفتند از هر راهی، دین اسلام را از بین ببرند؛ اما تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند.

بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه السلام)، که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه السلام)، فرزندش امام حسن (علیه السلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید.

در سال ۴ هجری قمری، معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای رشت و ناپسند بود؛ به نماز چندان اهمیت نمی‌داد و احکام دین خدا را رعایت نمی‌کرد. او آشکارا دین اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه‌کن کند و آن را نابود سازد.

وقتی به امام حسین (علیه السلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است.»

امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت می‌کرد و درباره‌ی هدف خود از قیام می‌فرمود:

«همانا من برای اصلاح امّت جدّم قیام کرده‌ام.  
من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

اما عّدهی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرّم سال ۱۶ هجری قمری، امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن از یارانش در صحرای کربلا در مقابل لشکر یزید ایستادند و به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید ایستادند.

### برایم بگو

چه قیامهایی را می‌شناسید که با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام)،  
علیه ظلم و ستم انجام شده است؟

### بگرد و پیدا کن

رفتار حضرت قاسم(علیه السلام) شما را یاد چه ویژگی‌هایی می‌اندازد؟

.....

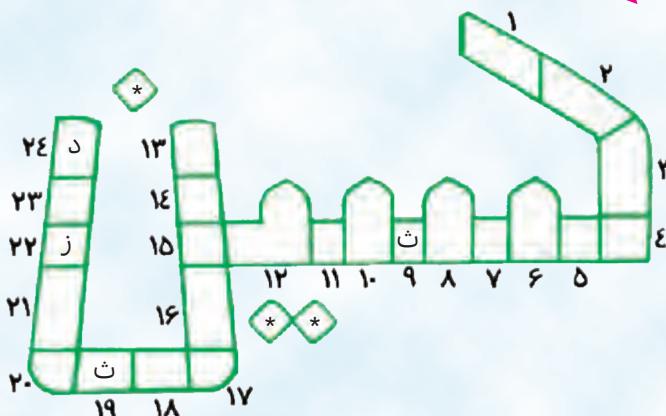
.....

.....

.....

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده، از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) است.

- ۱- نام خواهر امام حسین (علیه السلام)؛ پیام رسان کربلا (۱۴\_۷\_۲)
- ۲- جاری شدن اشک از چشمها (۱۷\_۲\_۳)
- ۳- وقتی به هم می‌رسیم، به یکدیگر می‌گوییم ..... . (۸\_۱۴\_۲۰)
- ۴- تعداد جزء‌های قرآن کریم (۲۱\_۶)
- ۵- چه بسا با خواست خدا عده‌ای ... بر عده‌ای زیاد پیروز شوند (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵) (۱۱\_۱۵)
- ۶- دعایی از امام علی (علیه السلام) که معمولاً شب‌های جمعه خوانده می‌شود (۱۰\_۲۳\_۱۸\_۵)



امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

بیعت‌انمی‌کند.

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

۱- بیعت: یعنی پذیرش فرمانروایی و حکومت یک فرد



در زمان حکومت بنی امیه، اگر عاشورا و فدایکاری خاندان پیامبر نبود، چه اتفاقی برای  
اسلام می‌افتد؟

بررسی کنید

پیامبر اسلام (صلی اللہ علیہ وآلہ):

امام حسین (علیہ السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است.

برای اینکه یک کشتی بتواند از جان انسان‌ها در دریاها طوفانی محافظت کند و آنها را به مقصد برساند، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

به نظر شما چرا امام حسین (علیہ السلام) کشتی نجات معزز فی شده‌اند؟

چه کسانی می‌توانند سرنشینان این کشتی باشند؟

## گفت و گو کنید

- ۱- چگونه می‌توان با استفاده از رسانه‌ها پیام قیام امام حسین (علیه السلام) و سایر قیام‌هایی که از ایشان الگو گرفته‌اند را در فضای مجازی نشر داد؟
- ۲- شعر زیر را بخوانید و دربارهٔ معنای آن و نقش رسانه‌ای حضرت زینب (سلام الله علیہا بعداز عاشورا در گروه خود گفت و گو کنید).
- سرّنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود  
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

## تحقیق کنید

- ۱- دربارهٔ کودکان و نوجوانان دیگری که در حماسهٔ کربلا حاضر بودند، تحقیق کنید و آن را برای دوستانتان در کلاس بخوانید.
- ۲- یک نوجوان مسلمان برای زنده نگهداشت نام و قیام امام حسین (علیه السلام) چه کارهایی می‌تواند انجام دهد؟



## باغ سِرّی



تابستان آمد است ...

چند بچه بدون توجه از خانه‌ی خود دور می‌شوند و به سراغ ماجراجویی می‌روند. آنها داخل دیواری که بین برگ‌ها پنهان شده است، یک در کوچک می‌بینند. با تعجب به هم نگاه می‌کنند. گویی می‌خواهند بپرسند این در به کجا باز می‌شود ... و برای باز کردن در تلاش می‌کنند!

مهدی و هادی، بازی خود را قطع و آنها را تماشا می‌کنند. بچه‌ها، زور بازویشان را به کار می‌گیرند و بالاخره در با صدای جیغ‌مانندی باز می‌شود. هادی جلو می‌رود و به آنها می‌گوید: «بچه‌ها ورود به این باغ ممنوع است». ولی آنها بدون توجه به حرف هادی، وارد باغ می‌شوند.

مهدی می‌گوید: «بچه‌ها شما نباید بدون اجازه‌ی صاحب باغ وارد آن بشوید». آنها باز هم توجهی نمی‌کنند.

آنجا یک باغ کوچک است؛ با دیوارهایی نسبتاً بلند و حوضچه‌ای پر از آب در وسط آن. هیچ‌کسی آنجا نیست.

مهدی دوباره از بیرون باغ با صدای بلند به آنها می‌گوید: «شما اجازه ندارید در آن باغ بازی کنید ... آنجا یک مکان خصوصی است».

اما آنها به گشت و گذار خود در باغ ادامه می‌دهند.

مهدی و هادی با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: «آنها به تذکر ما توجه نمی‌کنند. چگونه آنها را متوجه خطایشان کنیم؟»



بچه‌ها در گوشه‌ای از باغ یک دوچرخه پیدا می‌کنند؛ دوچرخه قدیمی و خراب است؛ ولی راه می‌رود. آن طرف‌تر یک نیمکت است و در کنارش درختی با انجیرهای رسیده. تمام اطراف پر از علف است و بوی گل‌های معطر همه‌جا به مشام می‌رسد؛ گل‌های قرمز و زرد و... .

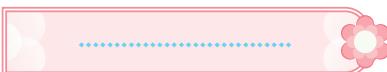
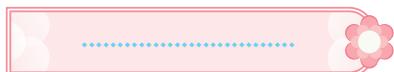
بچه‌ها فریاد می‌زنند: «جانمی جان ... این باغ جای خوبی برای بازی است!» و شروع می‌کنند به خوردن انجیرها! آنها تعداد زیادی از گل‌ها را زیر پا له می‌کنند! سپس چند نفری سوار دوچرخه می‌شوند و در حالی که با عجله، نزدیک به دیوار دور می‌زنند، فریاد می‌کشند: «این باغ ماست ... باغ سرّی ما...!»



ناگهان صاحب باغ از راه می‌رسد و با ابروهای گره‌خورده بچه‌ها را نگاه می‌کند. ... آنها از درد به خود می‌پیچند.



هادی و مهدی برای آگاه کردن بچه‌ها چه کارهای دیگری می‌توانستند انجام دهند؟



## تدبر کنیم

این آیه را بخوانید.

وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَ يَنْهَا نَعِنَ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

باید از میان شما، جمعی باشند که ..... را به ..... دعوت  
کنند و آنها را به کارهای ..... فراخوانند و از ..... بازدارند.  
آنها همان رستگاران هستند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴

## بررسی کنید

کدامیک از جملات زیر به «امر به معروف» و  
کدامیک به «نهی از منکر» در فضای مجازی  
مربوط می‌شود؟

۱- نشر مطلبی درباره‌ی شهامت دانشآموز  
شهید علی لندي

۲- مورد پسند قراردادن مطلبی در شبکه‌های  
اجتماعی درباره‌ی کمک به درمان کودکان سرطانی

۳- تذکردادن به دوستانمان درباره‌ی بازنیش  
خبری بدون بررسی صحت آن

۱۴



## گفت و گو کنید

اگر کسی خطایی کند، شما چه می‌کنید؟

اگر شما خطایی کنید، دوست دارید چگونه شما را متوجه اشتباهاتان بکنند؟

## ایستگاه فکر

تشویق کردن دیگران به کارهای خوب چه اثری دارد؟

تذکر دادن به دیگران درباره کارهای بد چه ضرورتی دارد؟

اگر امر به معروف هم می‌خواهی بکنی، خیلی آهسته،

مثل آینه باش!

آینه دادنی زند: «یقدات بد است!»

وقتی رو به روی آینه می‌ایستی، جیغ نمی‌کشد: «چرا موی سرت

این جوری است؟!»

سکوت محض است،

هیچ کس خبردار نیست جز تو و آینه....

استاد حسن زاده آملی



## شتربان با ایمان

نامش صفوان بود و کارش کرایه دادن شتر به مسافران. از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود و در زمان هارون عباسی میزیست؛ همان خلیفه‌ای که مثل همهٔ خلفای عباسی به ستمگری و کینه‌توزی و زراندوزی عادت کرده بود!

آن سال، هارون می‌خواست با درباریانش به سفر حج برود. او می‌خواست با سفر حج، فربکارانه، خود را فردی دین‌دار، نشان دهد. هارون به یکی از مأمورانش گفت: «تعداد ما زیاد است و شترانمان کم. برو و چند شتر از صفوان کرایه کن.».

مأمور هارون نزد صفوان آمد و درخواست خلیفه را به او گفت. صفوان لحظه‌ای با خود اندیشید. از سوی هارون از دشمنان مولایش امام کاظم (علیه السلام) بود و از سوی دیگر از این معامله‌ی پرسود نیز نمی‌توانست



بگذرد؛ زیرا هارون شتران زیادی می‌خواست؛ آن هم برای چند ماه صفوان با خود گفت: «چه عیبی دارد؟ هارون شتران را برای سفر حج می‌خواهد و حج هم عبادتی ارزشمند است و از این راه به سود زیادی هم خواهم رسید!» چند روز بعد خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید. چهره امام کمی گرفته بود.

– کار پسندیده‌ای نکردی صفوان!

صفوان شگفت‌زده شد.

– کدام کار؟!

– کرایه دادن شتران به هارون.

– هارون آنها را برای زیارت خانه‌ی خدا می‌خواست نه برای تفریح و شکار!

– آیا دوست نداری هارون تا زمان پرداخت کرایه زنده بماند؟

– آری آری! دوست دارم زنده بماند تا برگردد و کرایه‌ام را بپردازد.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«هر کس زنده ماندن ستمگران را دوست بدارد، از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.»

صفوان از این هشدار مهم به خود آمد و سر به زیر افکند. برای نجات از ننگی یاری‌کردن ستمگر، همه‌ی شترانش را فروخت تا به هارون کرایه ندهد.

خدا در قرآن، همه‌ی ما مسلمانان را برادر یکدیگر شمرده و به ما سفارش کرده است که به یکدیگر محبت بورزیم و انسان‌های بایمان و نیکوکار را دوست بداریم. همچنین از کسانی که با دین خدا و پیامبر او و اهل بیت‌ش (علیهم السلام) دشمنی می‌ورزند، دوری و راه خود را از آنها جدا کنیم. خداوند در قرآن می‌فرماید:

**مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْتِهِمْ**

محمد رسول خدا و یارانش، در برابر دشمنان کافر، سرسخت و استوار و با یکدیگر مهریان و نیک‌رفتارند.

سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹





درباره‌ی پیام آیه‌ای که خواندید با دوستانتان گفت و گو کنید.

بر اساس این آیه، یکی از وظایف دینی ما مسلمانان، «تَوْلِی» و «تَبَرِّی» است. «تَوْلِی» یعنی ما باید مؤمنان را که دوستان خدا هستند، دوست بداریم. «تَبَرِّی» به این معناست که ما باید کافران ستمکار را که دشمنان خدا هستند، دشمن بداریم و از آنها بیزاری بجوییم؛ چنان‌که حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی فهمید سرپرست او بتوپرست است و حاضر نیست از کار خود دست بردارد، از او بیزاری جست:

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوُّ اللَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ

هنگامی که ابراهیم فهمید، سرپرستش دشمن خداست  
از او بیزاری جست.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۴



در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی روز سیزده آبان، «روز ملی مبارزه با استکبار» نام گرفته است. در این روز همه‌ی مردم به ویژه دانشآموزان و دانشجویان، یکدل و یک صدا با شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» بیزاری خود را از دولت‌های زورگو و ستمگر اعلام می‌کنند.

این تبری و اعلام بیزاری، موجب اتحاد و یکنگی مسلمانان در جامعه می‌شود و آنها را در برابر دشمنانشان مقاوم‌تر می‌سازد.



## کامل کنید

ویژگی‌های دشمنان خدا

ویژگی‌های دوستان خدا

۱- ستمگر

۱

۲

۲

۳

۳- اطاعت از دستورهای خدا

## بگرد و پیدا کن

جمله‌ی مربوط به هر مفهوم را مشخص کنید.

دوستی با دوستان خدا

راهپیمایی عظیم ۲۲ بهمن و ۱۳ آبان

دشمنی با دشمنان خدا

دوستی با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حمایت از مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین

مبارزه با استکبار جهانی

ساکت نماندن در برابر ظالمان

رفتن به زیارت امام رضا(علیه السلام)

تبّری

توّلی

هر آیه به کدامیک از این دو مفهوم اشاره می‌کند؟

**قُلْ لَا أَسْلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو برای رسالتم از شما پاداشی

جز دوست داشتن اهل بیتم نمی‌خواهم.

سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳

تولی  
تبیری

**لَا يَشْخُذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْ لِيَاءً**

افراد با ایمان، نباید کافران را به دوستی خود انتخاب کنند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۸

تولی  
تبیری

**قُلِ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَثْبِعُونِي**

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو

«اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید.»

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱

تولی  
تبیری

**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**

مؤمنان برادر یکدیگرند.

سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰

تولی  
تبیری

## ایستگاه فکر

- Ⓐ امام حسین (علیه‌السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند؟
- Ⓑ یزید چه ویژگی‌هایی داشت؟
- Ⓒ چرا امام حسین (علیه‌السلام) فرمودند: «هرگز کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند».

## تحقیق کنید

چه حادثه‌ای موجب شد روز ۱۳ آبان را روز «دانشآموز» بنامند؟ این حادثه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

## با خانواده

در کدامیک از مراسم اسلامی به موضوع «تبّی» بسیار اهمیت داده شده است؟

## سیمای خوبان



سال‌ها آرزو داشت بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه السلام) مشغول به کار شود. او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد. هنگام ناهار، سفره‌ی بزرگی پنهان شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند؛ اما کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر لب، وارد شد، سلام کرد و کنار سفره نشست. باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. غذا که تمام شد، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: «اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده است که می‌خواهم درباره‌ی آن با شما مشورت کنم». او رو به سوی امام کرد و گفت: «آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگریم، مشورت کنید؟».



امام کاظم (علیه السلام) با مهریانی نگاهی به او کرد و فرمود: «شاید چیزی که خدا به ذهن شما می‌آورد، راه حل این مشکل باشد».

این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیشتر کرد و تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.

## ایستگاه فکر

فکر می‌کنید امامان (علیهم السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

## أهل بيت در قرآن

قرآن، کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معزّی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُنذِّهَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ  
يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا

همانا خدا اراده کرده است که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما  
أهل بيت دور سازد و شما را پاک و مطهّر گرداند.

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳

أهل بيت پیامبر (علیهم السلام) پاک‌ترین انسان‌ها هستند. آنها با رفتار نیک و دوری از کارهای زشت و ناپسند، پاک شده‌اند و می‌توانند الگوی مسلمانان باشند. ایشان در برخورد با مردم، بسیار مهریان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. با هیچ‌کس مغروزانه سخن نمی‌گفتند و کسی را با لقب‌های زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. اگر کسی نزد آنان به غیبت دیگران زبان می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. با شوخی‌های سالم و مفید، دیگران را شاد می‌کردند و می‌فرمودند هر کسی مؤمنی را شاد کند، خدا را خشنود کرده است؛ اما به بهانه‌ی شوخی، کسی را مسخره نمی‌کردند. به فکر دوستان و یاران

خود بودند؛ اگر مسافر بودند، دعای ایشان بدرقه‌ی راهشان بود و اگر بیمار بودند به عیادت آنان می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده به آنان امیدواری می‌دادند. ایشان همچنین دانشمندترین و بالایمان‌ترین مردم بودند، از هرگونه خطأ و اشتباه به دور بودند و مردم را با آگاهی کامل از دستور دین، هدایت و راهنمایی می‌کردند. با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌نمودند و همگی در این راه تا پای جان ایستادگی می‌کردند.

### بدانیم

اینها تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ماست. همین ویژگی‌ها باعث شد خداوند آنان را پیشوای مسلمانان قرار دهد.

«امامت» یکی دیگر از اصول اعتقادی ما است. ما معتقدیم که خداوند، جانشینان پس از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را نیز تعیین، و از طریق پیامبر به مردم معزّفی کرده است. ایشان که دوازده نفرند، با عنوان «امام» شناخته می‌شوند. امام کسی است که به فرمان الهی و با آگاهی کامل از آموزه‌های دین، بعد از پیامبر، رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد. همه‌ی مسلمانان ایشان را به عنوان امام و رهبر خود پذیرفته‌اند و از دستور ایشان اطاعت می‌کنند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بارها جانشینان و پیشوایان بعد از خود را به مردم معزّفی کرده است. در حدیثی از ایشان می‌خوانیم: «جانشین بعد از من، علی و بعد از او دو نوه‌ام، حسن و حسین هستند؛ سپس نه نفر از فرزندان حسین به ترتیب، وصی و جانشین ایشان هستند. آخرین آنها مهدی است که از دید مردم غایب می‌شود».

هر یک از امامان قبل از شهادت، امام بعد از خود را به مردم معزّفی می‌کرد تا مردم در تشخیص امام و رهبر خود دچار تردید یا گمراهی نشوند و او چراغ هدایت همه‌ی مردم و پرچمدار مبارزه با ظلم حاکمان باشد.

## گفت و گو کنید

با کمک دوستانان نام دیگری برای درس بیابید. دلیل انتخاب خود را نیز بگویید.

## بین و بگو



هر یک از این تصویرها با کدامیک از ویژگی‌های اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط دارد؟



## تدبر کنیم

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّنَا فَلَيَعْمَلِ بِعَمَلِنَا

هر کس ما را دوست دارد،  
پس شبیه ما عمل می‌کند.

با توجه به معنای این حدیث، در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟  
✿ کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید. شما از دست او خیلی  
ناراحت و عصبانی هستید و تصمیم می‌گیرید...

✿ در بازی، دوستان ناخواسته به شما برخورد می‌کند. روی زمین می‌افتید و پایتان  
رخمنی می‌شود. به سرعت بلند می‌شوید، به طرف او می‌روید و ...  
✿ یکی از صمیمی‌ترین دوستانتان در حضور شما از دیگران بدگویی می‌کند؛ شما....

## کامل کنید

نام امامان عزیzman را به ترتیب بنویسید و جاهای خالی را پر کنید.

آنچه درباره ایشان می‌دانیم

امام عزیز ما ...

- |       |               |
|-------|---------------|
| ..... | امام اول:     |
| ..... | امام دوم:     |
| ..... | امام سوم:     |
| ..... | امام چهارم:   |
| ..... | امام پنجم:    |
| ..... | امام ششم:     |
| ..... | امام هفتم:    |
| ..... | امام هشتم:    |
| ..... | امام نهم:     |
| ..... | امام دهم:     |
| ..... | امام یازدهم:  |
| ..... | امام دوازدهم: |

## بررسی کنید

به نظر شما، ما چه وظایفی نسبت به امامان مهربانمان داریم؟

\* سعی کنیم با مطالعه‌ی ...

\* در برگزاری مراسم جشن میلاد یا مراسم عزاداری شهادت ایشان ...

\* در صورت امکان، زیارت ...

\* در زندگی ...

## ایستگاه خلاقیت

به کمک دوستانتان در گروه، حدیثی از اهل بیت (علیهم السلام) که برای شما دلنشیں بوده است، انتخاب کنید؛ آن را با خط خوش بنویسید. سپس تزیین و در کلاس نصب کنید.

## تحقیق کنید

داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم السلام) را از کتاب «داستان راستان» نوشه‌هی دانشمند شهید مرتضی مطهری، انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

## ای پروردگار من!

مرا به راه امامان معصوم هدایت کن؛ به راه آنان که، چه توانگر بودند  
و چه تجلدست، همواره بخششند بودند.

ای بهترین هدایت‌کننده! تو که امامان را از هر ناپاکی، پاک‌گردانیدی،  
محبت آنان را در دل من قرار بده و آنان را از من راضی‌گر دان.

خداوند!!

کلم کن در راه رضای آنان که رضای توست، بکوشم.

آمین

برگرفته از کتاب «خدای من»  
نوشته‌ی فریبا کلهر

## دست در دست دوست



غروب حیرت‌انگیزی است.  
آسمان حالت دیگری دارد.  
پرندگان هرکدام راهی لانه‌ی خود شده‌اند.  
روشنایی روز کم‌کم در حال بی‌رمق شدن است.  
انگار اتفاق عجیبی در راه است.  
شب شگفتی است.  
حسن دیگری دارم.  
سوار بر اسب به سمت حرم سیدالشهداء (علیه‌السلام)، پیش می‌روم.  
نهایی، تاریکی، سکوت،  
نسیم خنکی در حال وزیدن است.  
حال دیگری دارم.  
گویا کسی مرا به خود می‌خواند.  
مگر قرار است چه اتفاق مهمی بیفتد؟  
صدای باد، همدم من در آن فضای تاریک است.  
اما من، آرام و بی‌صدا در دل ذکر می‌گویم.



الله اکبر، الله اکبر ...  
الحمد لله، الحمد لله ...  
سبحان الله، سبحان الله ...

از فاصله‌ای نه چندان دور، صدای توجّه مرا به خود جلب می‌کند.  
گوش خود را به باد می‌سپارم.  
گویی صدای پای کسی است.  
آرام آرام نزدیک می‌شود.  
نزدیک و نزدیک‌تر،  
باوقار، سنگین و نرم،  
دیگر فاصله‌ای نمانده است، چهره‌اش را به خوبی می‌بینم.  
مردی بلندبالا، خوش‌سیما و دوست‌داشتمنی،  
از دیدن چهره‌ی زیبا و روحانی او و همچنین لبخند شیرینش، آرامشی در من ایجاد  
شده است.  
مانده‌ام چه بگویم، واژه‌ها تاب عظمت او را ندارند.  
سلام می‌کند و مرا به نام صدا می‌زند و می‌پرسد: «در این شب جمعه به کجا  
می‌روی، ای شیخ حسن حلّی؟»  
خدایا، او کیست؟  
نام مرا از کجا می‌دادند؟  
در این وقت شب با من چه کار دارد؟  
شکوه و عظمتش مانع می‌شود که نامش را بپرسم.

می‌گوییم: «برای زیارت به حرم آقا و مولایم امام حسین (علیه السلام) می‌روم». چیزی نمی‌گوید؛ اما چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار است. سکوتی معنادار حکمفرما شده است.

در کنار یکدیگر به سمت حرم حرکت می‌کنیم.  
به دقّت، حرکات و رفتارش را نظاره می‌کنم.  
حالم دگرگون است.

نمی‌دانم چه بگویم و چگونه بر این حالت خود مسلط شوم.  
سخنانی کوتاه بین من و اورد و بدل می‌شود.  
چقدر دوست دارم این گفت‌وگو ادامه پیدا کند.  
سؤالاتی چند از آن بزرگوار می‌پرسم.

با کمال حیرت، سوالات را یک به یک و به آسانی هرچه تمامتر پاسخ می‌گوید.  
احساس می‌کنم با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌رو هستم؛ لذا فرصت را غنیمت  
می‌شمرم و سوالات دیگری که ذهنم را به خود مشغول کرده و تا آن زمان برای آنها  
جواب مناسبی نیافته‌ام، می‌پرسم.

پرسش‌ها و پاسخ‌های روشن در پی هم تا اینکه مسئله‌ای می‌پرسم و او پاسخی  
می‌دهد. به نظرم سند سخن را در کتاب و روایتی ندیده‌ام.

با مهربانی به من می‌فرماید: «هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن،  
فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان.»

ناگهان به خود می‌آیم و با خود می‌گوییم، شاید این شخص که در کنارم می‌آید و چنین  
مطلع و آگاه است، مولای عزیزم امام زمان (عجل الله فرجه) باشد. برای اینکه واقعیت  
برایم معلوم شود، می‌پرسم: «آیا من می‌توانم حضرت صاحب‌الزمان (عجل الله فرجه)  
را ببینم یا نه؟»

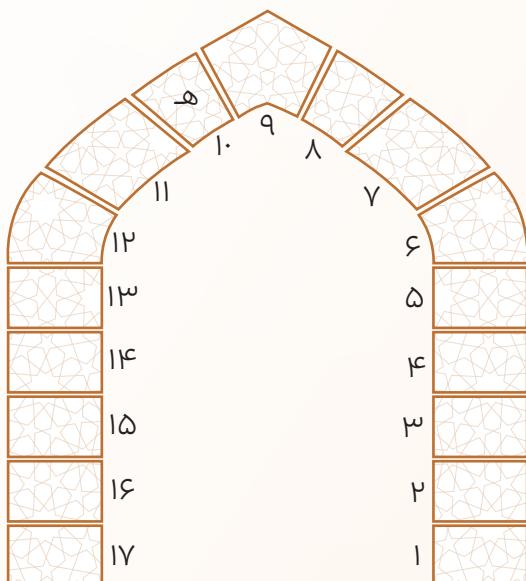
در همین حال کمی به من نزدیک‌تر می‌شود و دستش را در دستم می‌گذارد و این  
جمله‌ی به یادماندنی را بر زبان می‌آورد که:  
«چگونه صاحب‌الزمان (عجل الله فرجه) را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در دست  
توست؟»

با شنیدن این سخن بی‌اختیار از شدّت شوق از حال می‌روم و بیهوش می‌شوم.  
وقتی به هوش می‌آیم با حیرت و شگفتی به اطراف می‌نگرم تا شاید روی زیبای او

را دوباره ببینم. مات و حیران مانده‌ام، دستی به سر و صورتم می‌کشم و دقیق‌تر به دور و بر خود نگاه می‌کنم؛ اما کسی را نمی‌بینم.  
افسوس که او رفته است.  
باران اشک امانم نمی‌دهد.  
لحظه‌ای چهره‌ی زیبای او را فراموش نمی‌کنم.  
... اینک من مانده‌ام و حسرت دیدار دوباره.

## کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد جدول بنویسید؛ سپس حروف را به ترتیب، کنار هم بگذارید و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه السلام) است.



- ۱- اگر جای آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وضو آن را انجام می‌دهیم. (۱۲\_۵\_۱۶)
- ۲- شهر امام رضا (علیه السلام) است. (۱۱\_۱۴\_۷)
- ۳- با گرفتن آن، نماز آیات واجب می‌شود. (۸\_۱۳\_۹)
- ۴- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) (۱۴\_۱۲)
- ۵- حیوانی که به نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۶\_۱۵\_۳)

امام زمان (علیه السلام) می‌فرماید:

«.....»

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

## نامه‌ای به دوست

نامه‌ای به امام زمان (عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ) بنویسید و هر چه می‌خواهید به او بگویید و هر چه دوست دارید از او بخواهید.



## عهد با دوست

سال گذشته در درس «خورشید پشت ابر»، عهدهایی با امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ)  
بسیتید.

آیا عهدهای خود را به خاطر می‌آورید؟ فکر می‌کنید چقدر در انجام دادن آنها موفق  
بوده‌اید؟

اگر امسال بخواهید پیمان خود را با امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ) تجدید کنید، چه  
عهدهایی با او می‌بندید؟

قول می‌دهم که از امروز

تلاش می‌کنم تا

## گفت و گو کنید

فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجه  
امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ) و دعاهای ایشان بهره‌مند شویم؟

## با خانواده

چه دعاهایی درباره امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ) می‌شناسید؟

— عهد یعنی: قول و قرار با کسی



## دوران غیبت

چه روزگار سختی!

خلفه‌ی عباسی به تمام جاسوسان و مأموران دستور داده بود تا همه جا را زیر نظر بگیرند و هر جا امام مهدی (علیه السلام) را دیدند، دستگیر کنند و به دریار بیاورند. جاسوسی، تعقیب، دستگیری، زندان، آزار و اذیت و به شهادت رساندن؛ اینها عادت و روش همیشگی خلفای عباسی در برابر امامان معصوم (علیهم السلام) بود. به ویژه از زمان امام کاظم (علیه السلام) به بعد که با شدت بیشتری این روش دنبال می‌شد. با همه‌ی این ستم‌ها باز به نتیجه نرسیده بودند و درخت سربلند امامت روز به روز بالاندھتر و ثمریخش‌تر می‌شد و سایه‌ی گستردگی سریناھی امن برای اهل ایمان بود.

دشمنان خدا قبل از تولد امام مهدی (علیه السلام) می‌خواستند از ولادت ایشان جلوگیری کنند ولی به لطف خدا نقشه‌ی آنها نقش بر آب شد. در دوران کودکی نیز نتوانستند به ایشان دسترسی پیدا کنند. بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) امام و پیشوای مردم شد و خلیفه که از این رویداد بسیار ناراحت و پریشان شده بود، تمام نیروهای خویش را به کار گرفت تا هر چه سریعتر امام مهدی (علیه السلام) را دستگیر کند.

امام مهدی (علیه السلام) به فرمان خداوند از دید مردم پنهان شد تا کسی نتواند به ایشان دسترسی پیدا کند. از این زمان، «دوران غیبت» ایشان شروع شد. این غیبت، غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغیری نامیده می‌شود که ۶۹ سال طول کشید. در این دوران، امام مهدی (علیه السلام) برای ارتباط با مردم، افراد خاصی را انتخاب کردند تا جانشین ایشان بین مردم باشند.

جانشینان امام، که تعدادشان چهار نفر بود در طول این ۶۹ سال، یکی پس از دیگری به نوبت جانشین امام مهدی (علیه‌السلام) شدند. آنها انسان‌هایی بسیار داناده با ایمان و مورد اعتماد امام بودند و وظایف بسیار مهمی به عهده داشتند. آنها با گروه‌های مختلف مردم ارتباط برقرار می‌کردند. از مشکلات فردی و اجتماعی و نیز پرسش‌های مختلفی که مردم درباره‌ی احکام و معارف دینی می‌کردند، آگاه می‌شدند. سپس آنها را به اطلاع امام مهدی (علیه‌السلام) می‌رساندند و توصیه‌هایی را که امام برای رفع مشکلات می‌کردند و پاسخ‌هایی را که در جواب پرسش‌ها داده بودند به گوش مردم می‌رسانندند.

بعد از این چهار نفر، امام مهدی (علیه‌السلام)، فرد خاصی را به عنوان جانشین معّرفی نکردند. از آن زمان به بعد، دوران غیبت بلند مدت امام یعنی غیبت گُبری فرا رسید که تا همین امروز ادامه دارد.

### یک پرسش

در این دوران، که امام مهدی (علیه‌السلام) جانشین خاصی را به مردم معّرفی نکردند، چه کسی به پرسش‌های دینی مردم پاسخ می‌دهد؟ جامعه‌ی اسلامی را چه کسی باید مدیریت کند؟

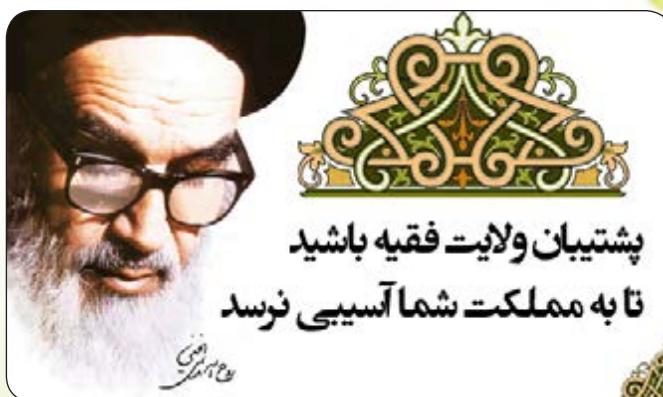
اگرچه امام مهدی (علیه السلام) در دوره‌ی غیبت کبری، فرد یا افراد خاصی را به عنوان جانشین خود معزّفی نکردند، به مردم سفارش کردند که در این دوران به عالمان و فقیهان پرهیزکاری مراجعه کنند که با احکام و معارف دینی آشنایی کامل دارند. این عالمان پرهیزکار در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی هستند که به عنوان جانشینان امام زمان (علیه السلام) شناخته می‌شوند. ما برای آگاهی از احکام دین باید به آنها مراجعه، و از دستورهای آنان پیروی کنیم. البته رهبری جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی یکی از ایشان است که به عنوان «ولی فقیه» شناخته می‌شود. ولی فقیه با آگاهی کامل از دستورهای دینی و اوضاع اجتماعی و سیاسی، جامعه را اداره می‌کند. یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (رحمه اللہ علیہ) بود. مردم ایران به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دینی توانستند حکومت ضد مردمی و ضد دینی شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به وجود آورند. آنان چون امام خمینی (رحمه اللہ علیہ) را جانشین امام زمان (علیه السلام) می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

### گفت و گو کنید

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

### بررسی کنید

این سخن امام خمینی (رحمه اللہ علیہ) با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟



## بین و بگو

این تصویر با کدام قسمت از درس ارتباط دارد؟



## با خانواده

با خانواده‌ی خود گفت و گو کنید که چگونه یک مرجع تقلید برای خود انتخاب می‌کنیم؟

# جهان دیگر



آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحلی را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟  
این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟

اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم.  
وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم؛ این  
مرحله‌ی جدید، دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و  
یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب به دوره‌ی  
نوجوانی پا می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دورهٔ



زمان کار و تلاش جدی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگ‌سالی، پیری و کهنسالی می‌رسد. به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس زندگی ما در این دنیا به پایان می‌رسد. آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ای از زندگی می‌شویم؟

### زندگی برتر

قرآن کریم به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید مرگ پایان زندگی نیست و پس از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفتانگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود. زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.

در زمان پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمد! آیا پس از اینکه مُردیم و به مُشتی استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟» ...

خداد در قرآن، این ماجرا را آورده، و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفته است:

قَالَ مَنْ يُحِيِّ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ \*

فُلْ يُحِيِّهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

او گفت چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟  
بگو همان کسی که آنها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

یک مهندس برای ساختن خانه، ابتدا باید نقشه‌ای طراحی کند؛ سپس با تهیه‌ی مواد و مصالح، خانه را بسازد. اگر این خانه خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اوّلیه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

کسانی که به قیامت شک دارند، قدرت خدا را دست کم می‌گیرند. تعجب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مردها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آنها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد می‌فرماید:

### أَنْتُمْ أَشَدُّ حَلْقًا أَمِ السَّماءُ بَنَاهَا

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا آفریدن  
آسمان که خدا آن را ایجاد کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷

اعتقاد به معاد و جهان آخرت، یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان است. ما اعتقاد داریم که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم. در آن جهان به حساب رفتار ما در این دنیا رسیدگی می‌شود. نیکوکاران در بهشت جای می‌گیرند و از نعمت‌های همیشگی پرورده‌گار بهره‌مند می‌شوند.

## بین و بگو

با توجه به سخن:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاكْثِرُوا ذِكْرَ الشُّورَ

هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید.

درباره‌ی تصاویر زیر با هم گفت و گو کنید.



## ایستگاه فکر

از آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، آیا داستانی را به خاطر می‌آورید که درباره‌ی زنده شدن مردگان در این دنیا باشد؟

## بررسی کنید

خدا در سوره‌ی حمد با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟ این نام چه معنایی دارد؟

## همخوانی کنیم



بوته‌ای که می‌میرد  
دارد و دانه‌ای دارد  
می‌کارد باز دانه را

مرگ بوته هرگز نیست  
پایان عمر را می‌شود زندگانی انسان

زندگی اگر این بود و بیهوده  
غم‌آلوده قصه‌ای بود ما زندگانی

مثل بوته بعد از مرگ در بهار رستاخیز  
داریم داریم

بوته‌ی بدی، حتماً  
خوش به حال آن کس که می‌کارد بدی دارد

### مصطفی رحماندوست

با کمک دوستان خود، عنوان مناسبی برای این شعر انتخاب کنید.

## تدبیر کنیم

وَالآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

و زندگی آخرت، بهتر و پایدارتر است.

سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۱۷

قرآن، زندگی آخرت را برتر از زندگی دنیا می‌داند؛ زیرا:

۱-

۲-

۳-

## گفت و گو کنید

دانش‌آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، با هم‌کلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

## خداؤندا

خدای من!

مورچه را چنان آفریدی که برای روزی خود می‌کوشد، دانه را به لانه می‌برد و در مکانی مطمئن انبار می‌کند.

خدای من!

به مورچه آموختی که در تابستان برای زمستان خود آذوقه فراهم کند؛  
مرا نیز یاری کن تا از هم‌آکنون به فکر آخرت خویش باشم و توشه‌ای برای آن روز فراهم سازم.

برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست»، نوشته‌ی ناصر نادری



## من معتقدم

حضرت عبدالعظیم حسنی، مردی دانشمند و بایمان و از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده است. ایرانی‌ها به او شاه عبدالعظیم می‌گویند و مرقد او در شهر ری<sup>۱</sup> زیارتگاه مؤمنان است. عبدالعظیم از شاگردان ویاران حضرت امام جواد و حضرت امام هادی (علیهم السلام) بوده است و ماجراهی گفت و گویی وی با امام هادی (علیه السلام) درباره اعتقادات دینی شنیدنی است. این ماجرا را از زبان خود او بشنویم.

روزی خدمت حضرت امام هادی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم:  
- ای فرزند رسول خدا، من می‌خواهم اعتقادات دینی خود را در برابر شما به زبان بیاورم تا ببینم آیا پسندیده است و یا باید آن را اصلاح کنم.  
امام اجازه دادند که من اعتقاداتم را یکی یکی بگویم.

گفتم: «من اعتقاد دارم که خدای بزرگ، یکی است و مثل و مانندی ندارد. او پروردگار و صاحب همهٔ موجودات است. معتقدم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستادهٔ خدا و آخرین پیامبر اوست و دین آن حضرت، یعنی اسلام، آخرین دین است.

۱- آرامگاه

۲- ری: شهری تاریخی در جنوب تهران کنونی



من اعتقاد دارم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا و ولی مسلمانان است و بعد از ایشان، حضرت امام حسن (علیه السلام) و پس از ایشان، حضرت امام حسین (علیه السلام) و فرزندان او، امامان و راهنمایان مردم هستند؛ سپس نام فرزندان امام حسین (علیه السلام) یعنی امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا (علیهم السلام) را یکی‌یکی بردم و گفتم:

– و پس از امام رضا (علیه السلام) پدر گرامی شما امام محمد تقی (علیه السلام) امام و سورور ما مسلمانان هستند و بعد از این بزرگواران، شما پیشوای ما هستید».

در این هنگام امام هادی (علیه السلام) به من فرمود:

– و بعد از من، حسن، پسر من است و پس از او، مهدی است؛  
اما می‌که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

من نیز گفتم:

– من به امامت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و فرزند آن حضرت نیز ایمان دارم و می‌گویم دوستی این بزرگواران، دوستی با خداست و نافرمانی آنها دشمنی با اوست.

و ادامه دادم:

– من اعتقاد دارم که روز قیامت همه‌ی ما دوباره زنده می‌شویم و به زندگی جاوید خود ادامه می‌دهیم و می‌گوییم که واجبات دینی بعد از ولایت، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.

آن‌گاه حضرت هادی (علیه السلام) به من فرمود:

– به خدا سوگند، دین خدا این است. بر همین اعتقاد ثابت بمان.



هر یک از بخش‌های این متن، به کدام یک از اصول اعتقادی ما مسلمانان اشاره می‌کند؟

۱- ولایت یعنی دوست داشتن خدا و رسول و امامان معصوم (علیهم السلام) و اطاعت کامل از آنها

## آداب زندگی



با هر کس رو به رو می شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیش می گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت؛ اما با صدای بلند نمی خندید. در کنار مردم می نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش رو و خوش اخلاق بود و می فرمود: «خداآوند کسی را که با ترش رویی با دیگران دیدار کند، دوست ندارد». هر که با او سخن می گفت، به سخنانش گوش می داد تا سخنش پایان یابد. نزد ایشان همه به نوبت سخن می گفتند.

هرگاه مهمانی برای وی می آمد، به احترام او از جا بر می خاست و چند قدمی به استقبالش می رفت.



آنچه خواندیم، گوشهای از آدایی بود که پیامبر در ارتباط با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرمان در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم.

به رفتارهایی که ما هنگام رو به رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنها انجام می‌دهیم، **آداب معاشرت** می‌گویند. رعایت این آداب، نشان‌دهنده‌ی احترامی است که ما به دیگران می‌گذاریم.

دریارهی آداب معاشرت با دیگران، دستورهای زیادی در قرآن کریم هست. این دستورها هم دریارهی گفتار پسندیده و هم دریارهی رفتار پسندیده است. عمل کردن به این دستورهای ارزشمند، مهربانی و صمیمیت را افزایش می‌دهد.

## تدبر کنیم

آیات ده تا دوازده سوره‌ی حجرات را بخوانید و ترجمه‌ی آنها را کامل کنید.

..... **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** : مؤمنان .....

**فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ** : پس میان برادرانتان صلح برقرار کنید.

**وَاتَّقُوا اللَّهَ** : و (با انجام کارهای خوب و دوری از کارهای زشت) با تقوا باشید.

..... **لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ** : تا او به شما لطف و رحمت کند.

..... **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** :

..... **لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ** : گروهی (از شما) گروه دیگری را .....

**عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ** : چه بسا آنها از اینها بهتر باشند.

..... **وَ لَا نِسَاءٌ مِّنْ نِسَاءٍ** : 9 .....

**عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ** : چه بسا آنها بهتر از اینها باشند.

..... **وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ** :

وَ لَا تَنَبَّزُوا بِالْأَلْقَابِ :

بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ : بسیار بد است که بر کسی که ایمان آورده است، نام زشت بگذارند.

وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ : و آنها که توبه نکنند

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۖ ۱۱ : ظالم و ستمگر هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا :

إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ : از ..... زیاد بپرهیزید.

إِنَّ بَعْضَ الظُّنُنِ إِثْمٌ : چرا که برخی از گمان‌ها گناه است.

وَ لَا تَجَسَّسُوا : و هرگز در کار دیگران

وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا : ۹

أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيِّتًا : آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مردهاش را بخورد؟

فَكَرِهُتُمُوهُ : حتماً شما چنین کاری را ناپسند می‌شمارید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ : ۹ با تقوا باشید.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابُ رَحِيمٌ ۖ ۱۲ : قطعاً خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

Ⓐ این آیات ما را به انجام دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟

Ⓑ از انجام دادن چه رفتارهای ناشایسته‌ای نهی می‌کند؟

Ⓒ در گروههای خود، یکی از این رفتارهای ناشایسته را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این سؤالات پاسخ دهید:

✿ این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟

✿ چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایسته پیشگیری کنیم؟

✿ وقتی می‌بینیم کسی این رفتار را انجام می‌دهد، بهتر است چگونه با او بخورد کنیم؟

## گفت و گو کنید

این متن را بخوانید.

زنگ تفریح که به صدا درآمد، بچه‌ها با همهمه به سمت در کلاس رفتند. من هم همراه آنها به حیاط رفتم. در حیاط نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ای نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آن قدر گرم حرف زدن بودند که متوجه من نشدند. درباره‌ی یکی از بچه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند.

دوباره با صدای بلند گفتم: «سلام بچه‌ها!»

هر دو رو به من برگشتند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستم...» هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل دستی ام حرف می‌زدم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟»

در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه گفت. شاید داشتند درباره‌ی من حرف می‌زدند. شاید هم....

در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت و گو کنید.

\* چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟

\* اگر ببینید دوستان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟

## بررسی کنید

باتوجه به اهمیت رعایت هر یک از آداب زیر در فضای مجازی آنها را اولویت‌بندی نمایید.

استفاده از کلمات مؤدبانه در گفت و گوهای مجازی

پرهیز از انتشار اطلاعات خصوصی خود و دیگران

پرهیز از بازی‌های رایانه‌ای خشنونت‌آمیز

پرهیز از وب‌گردی‌های بی‌هدف

## راه تندرستی



دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و با یک حرکت بر دوش خود انداخت. به سمت گله حرکت کرد. مردی را دید که از صحراء می‌گذشت. مرد چهره‌ی مهربانی داشت. چوپان نزدیک‌تر رفت. او را شناخت؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: «دیدی به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا برخاک زند. آیا حاضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم».

پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد؛ اما این بار زودتر از قبل پشتیش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشگر کرد و گوسفند را به او بازگرداند.



پیشوایان دین ما به سلامت و تندرستی خود توجه می‌کردند و به دیگران سفارش می‌کردند که تیراندازی، شنا، اسب‌سواری و حتی کشتی را که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، یاد بگیرند. آنان گاهی در مسابقات اسب‌سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندهای این مسابقات جایزه می‌دادند.

## برایم بگو

شما برای حفظ سلامت خود چه کارهایی انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامت باید در کنار ورزش، به تغذیه و خواب مناسب خود هم توجه کنیم؛ یعنی صبحانه، ناهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و شب هنگام نیز به موقع بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی‌توجهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی، نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«در تمام عمر برای تندرستی و سلامت بدنتان تلاش کنید.»

پیشوایان دینی ما نیز همواره برای سلامت و توانمندی خود دعا می‌کردند.

امام سجاد (علیه السلام) در یکی از دعاهای خود می‌فرماید:

«خدایا! به من سلامت و توانایی جسمی بده.»

راستی چرا دین اسلام به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی در این باره به ما سفارش کرده‌اند؟

چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق، برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟

بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.

انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی‌مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین دین اسلام همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.

### شکرانه‌ی سلامتی

تندرستی و سلامتی، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است. هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

### گفت و گو کنید

با توجه به این بیت شعر از سعدی، برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت و گو کنید.

بگرفتن دست ناتوان است

شکرانه‌ی بازوی توana

## بررسی کنید

برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

- ۱- وقتی دوست شما بیمار می‌شود،
- ۲- هنگام غذاخوردن،
- ۳-
- ۴-

## کامل کنید

پاسخ این سؤال‌ها را بنویسید؛ سپس حرف اول پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که پادآور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام‌کننده‌ی وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند:

شکرانه‌ی بازوی ..... بگرفتن دست ناتوان است

- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که برادرانش به او حسادت کردند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله):

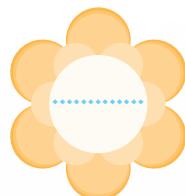
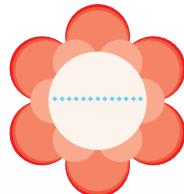
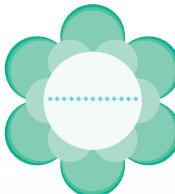
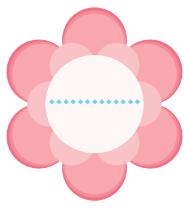
«دو نعمت است که ارزش آنها نزد مردم ناشناخته است:  
و امنیت».

## ایستگاه فکر

به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرسنی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

## بگرد و پیدا کن

چهار کلمه از درس را انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرسنی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرسنی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.



.....

.....

.....

.....

## تدریب کنیم

درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتفاق زندگی او چیست؟  
چه ارتباطی میان این اتفاق و سخن زیر از حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد؟

### قَوْلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم برای خدمت در راه خودت توانایی بده.  
بخشی از دعای کمیل

## تحقیق کنید

میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟

## سفرهای با برکت



ماجرا از آنجا آغاز شد که من و پسر عمومیم ابوذر تصمیم گرفتیم درباره‌ی زندگی امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) گزارشی تهیه کنیم.

من در یک روستا که نزدیک شهر خمین است، زندگی می‌کنم؛ شهر زادگاه امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه). ابوذر هم در روستای دیگری زندگی می‌کند که به خمین نزدیک است. برای همین تصمیم گرفتیم گزارش خود را از این شهر آغاز کنیم. اراک، قم و تهران، مقصد های بعدی سفر ما خواهد بود.

موضوع را با عمو رضا – پدر ابوذر – در میان گذاشتیم. او از پیشنهاد ما استقبال کرد و قرار شد همراه ما بیاید.

### اوّلین سفر

نزدیک ظهر به شهر خمین رسیدیم. امام خمینی در این شهر به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی اش را اینجا گذرانده بود.

صدای اذان ظهر به گوش رسید. عمو رضا به من گفت: «شما نماز ظهر و عصر را چهار رکعتی بخوان؛ اما من و ابوذر باید دو رکعتی بخوانیم». تعجب کردم و گفتم: «چرا؟»

عمو گفت: «روستای شما نزدیک خمین است و فاصله‌ی آن تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر کمتر است؛ بنابراین نماز شما شکسته نمی‌شود؛ اما فاصله‌ی روستای تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و نمازمان در اینجا شکسته است؛ یعنی باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخوانیم».

## دومین سفر

سفر دوم ما به اراک بود. وقتی به آنجا رسیدیم، به حوزه‌ی علمیه‌ی امام خمینی رفتیم و اتاق امام را پیدا کردیم. امام خمینی، مددی در این اتاق زندگی کرده و در آن حوزه‌ی علمیه درس می‌خوانده است.

نژدیک ظهر که شد، عمو رضا گفت: «هر سه باید نمازمان را شکسته بخوانیم؛ زیرا فاصله‌ی روستاهای ما تا اراک از  $\frac{۲۲}{۵}$  کیلومتر بیشتر است و قصد نداریم ده روز



اینجا بمانیم، مسافری که بیشتر از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود و به جایی بررسد که نخواهد ده روز بماند، نمازش در آنجا شکسته است.».



## سومین سفر

ماه رمضان فرارسیده بود. به عمو گفت: «بهتر است بقیه‌ی گزارش را بعد از ماه رمضان بنویسیم؛ چون شنیده‌ام اگر در ماه رمضان مسافری بیش از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود، روزه‌اش باطل می‌شود». عمو لبخندی زد و گفت: «درست است؛ اما به «زمان سفر» و «مدت اقامات» هم بستگی دارد. اگر قبل از اذان ظهر حرکت کنیم، روزه‌ی ما باطل می‌شود؛ اما اگر بعد از ظهر مسافرت کنیم، روزه‌ی آن روز ما صحیح است. وقتی هم به مقصد رسیدیم، اگر قصد نداشته باشیم ده روز آنجا بمانیم، نمی‌توانیم آنجا روزه بگیریم.».

روز پنجمینه بعد از نماز ظهر و عصر، هر سه به طرف شهر قم حرکت کردیم. ابتدا حضرت معصومه (سلام الله علیها) را زیارت کردیم و بعد برای تهیه‌ی گزارش به خانه‌ی امام خمینی در این شهر رفتیم.

نماز مغرب و عشا را در حرم خواندیم. عمو گفت: «حالا بگویید ببینم نمازمان را چگونه باید بخوانیم؟»

گفت: «نماز مغرب سه رکعتی است و هیچ وقت شکسته نمی‌شود؛ اما هر سه نفرمان باید نماز عشا را شکسته بخوانیم.».

عمو گفت: «آفرین! می‌بینم که احکام نماز مسافر را خوب یاد گرفته‌اید.».

بعد از نماز افطار کردیم و شب به طرف خمین و روستاهایمان حرکت کردیم. در راه به عمو گفت: «سفر کوتاهی بود. ای کاش تا ظهر، قم می‌ماندیم و برای افطار به خمین بازمی‌گشته‌یم!»

عمو لبخندی زد و گفت: «اگر بخواهیم فردا را روزه بگیریم، باید حتماً تا قبل از ظهر به روستاهایمان برسیم؛ زیرا مسافری که قبل از ظهر به محل زندگی اش برسد، روزه‌اش درست است؛ اما اگر بعد از ظهر برسد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد». پرسیدم: «اگر کسی به خاطر مسافرت نتوانست چند روز روزه بگیرد، باید چه کار کند؟»

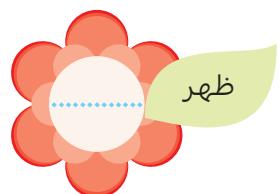
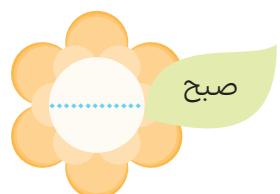
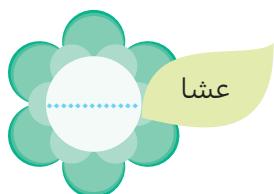
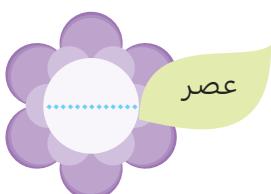
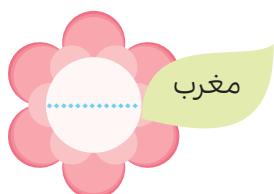
عمو گفت: «بعد از ماه رمضان باید قضای آنها را به جا آورد؛ یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد». خیلی خوشحال بودم. رو به ابوذر کردم و گفتم: «چه سفرهای با برکتی داشتیم!...».

## برایم بگو

به نظر شما چرا این درس «سفرهای با برکت» نام گرفته است؟

## ایستگاه فکر

عاطفه به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) به نجف رفته‌اند و قصد دارند سه روز در آنجا بمانند. آنها کدامیک از این نمازها را باید کامل بخوانند و کدام را شکسته؟



## کامل کنید

یکی از دو کلمه‌ی «صحیح» یا «باطل» را در جای خالی بنویسید.

پیش از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.

بعد از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.

پیش از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.

بعد از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.

} سفر رفتن

} بازگشت  
از سفر

● سفر در  
ماه رمضان

● اگر نماز مسافر در شهری کامل باشد، روزه‌اش در آنجا ..... است.

## بررسی کنید



⊗ فرض کنید خانه‌ی شما در شهر آبادان است. از این شهر یک دایره به شعاع  $22/5$  کیلومتر کشیده شده است.

با توجه به این جدول‌ها مشخص کنید نماز و روزه‌ی شما در هر حالت چگونه است؟

وضعیت نماز		مسافرت شما
کامل	شکسته	
		از شهر خود به «خرمشهر» سفر می‌کنید و پنج روز در آنجا می‌مانید.
		برای دیدن پدر بزرگ به بندر ماهشهر می‌روید و دو هفته آنجا می‌مانید.
	*	.....

وضعیت روزه		مسافرت شما
باطل	صحیح	
		از شهر خود به «مینوشهر» سفر می‌کنید و سه روز در آنجا می‌مانید.
*		.....
		به بندر امام‌خمینی سفر می‌کنید و یازده روز آنجا می‌مانید.

## گفت و گو کنید

### ۱- خانواده‌ی سعید در تهران ساکن‌اند.

در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟

آنها همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه السلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند هفت روز در آنجا بمانند.

با خانواده‌ی خود، برای تفریح پنج کیلومتر از شهر خارج شده‌اند.

برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

### ۲- خانواده‌ی ریحانه در شیراز ساکن هستند.

در کدام‌یک از موارد زیر، روزه‌ی ریحانه صحیح است؟

صبح یک روز جمعه برای دیدار خوشاوندان به همراه خانواده‌ی خود به روستایی در ۱۵ کیلومتری شیراز می‌رود.

با خانواده‌ی خود در اولین روز ماه رمضان، بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت قم حرکت می‌کنند.

صبح روز بعد به قم می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ روز در آنجا بمانند.

در پایان سفر، شب از قم حرکت می‌کنند و ساعت دو بعد از ظهر به شیراز می‌رسند.

## تحقیق کنید

در جهان مکان‌هایی هستند که در سفر به آنها می‌توانیم نمازمان را کامل بخوانیم؛  
حّنّی اگر کمتر از ده روز آنجا بمانیم، آن مکان‌ها کدام‌اند؟

## عید مسلمانان



به شدّت تشنّه و بی‌تاب شده بود و مادرش در جست‌وجوی آب به این سو و آن سو می‌دوید.

کودک پاشنه‌ی پایش را به زمین زد و ناگهان آب از زمین جوشید و چشم‌هی زمم جاری شد.

لبخند رضایت بر لب‌های خشک سرزمین خالی از گیاه مگه نقش بست و هاجر که برای یافتن آب، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه دویده بود، شادمان و شتابان به سوی کودکش دوید.



اسماعیل کم‌کم بزرگ شد و به سن جوانی رسید. حضرت ابراهیم با کمک فرزندش خانه‌ی کعبه را تجدید بنا کرد. کعبه، نگین مسجدالحرام و شهر مگه شد؛ خداپرستان اطراف آن حلقه می‌زدند و خدای یکتا را پرستش می‌کردند.

پس از حضرت ابراهیم، مردم کم‌کم به جای پرستش خدای یکتا بُت‌پرست شدند. آنها بت‌های سنگی و چوبی ساختند و در کعبه گذاشتند.

سال‌ها گذشت و سرانجام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، که از نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود، در شهر مگه به دنیا آمد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خدای بزرگ به پیامبری رسید و برای راهنمایی مردم انتخاب شد.

او به فرمان خدای مهریان با بت‌پرستی مبارزه کرد و با کمک یارانش، تمام بت‌های سرزمین مگه را نابود کرد.

مگه مثل زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرزمین خداپرستان شد.

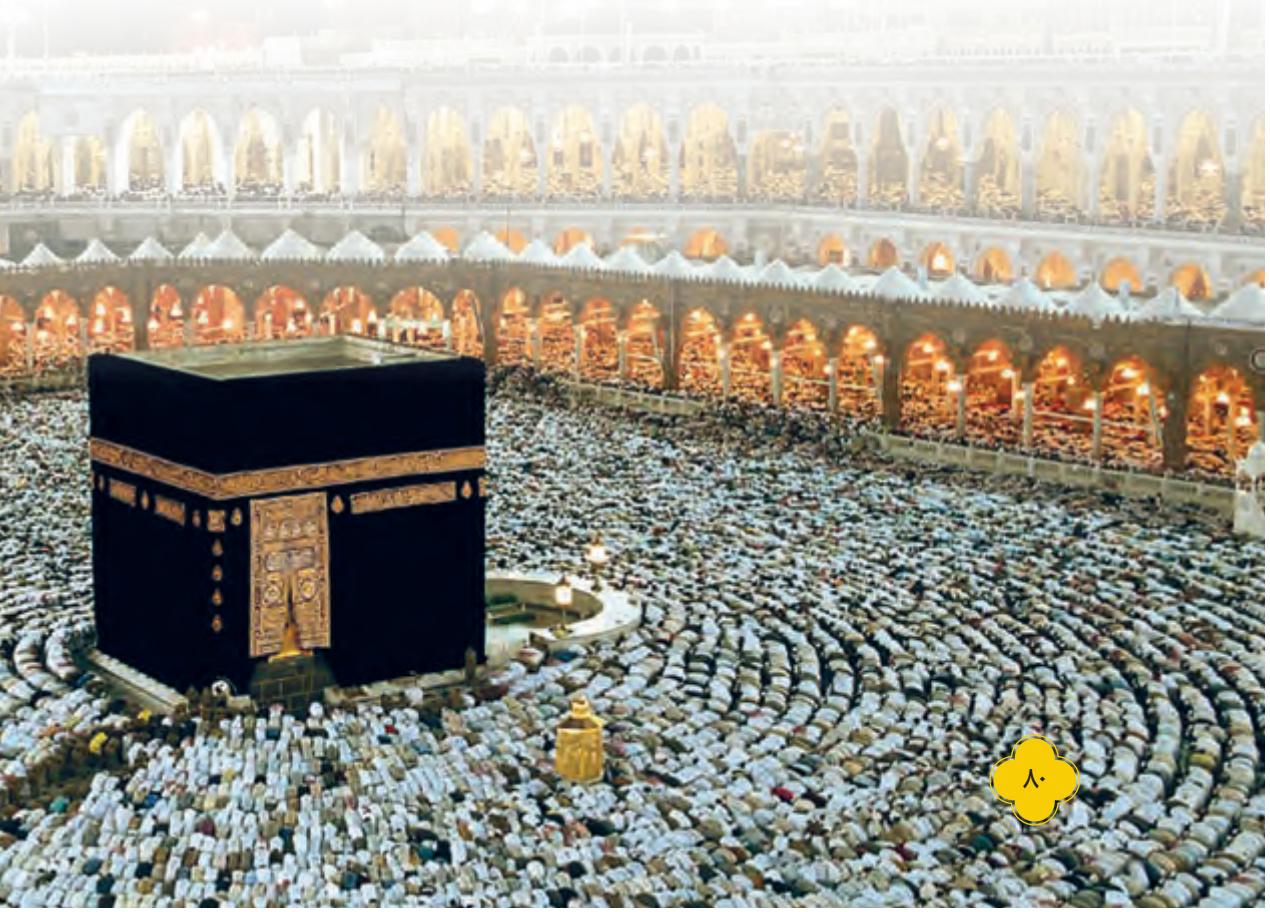


هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مگه می‌روند. آنها پیش از ورود به مگه، لباس احرام می‌پوشند و بالباسی یکسان وارد مگه می‌شوند؛ سپس داخل مسجد الحرام می‌شوند و هفت بار دور خانه‌ی خدا می‌گردند. این عمل، «طواف» نام دارد که از زمان حضرت ابراهیم به فرمان خداوند انجام می‌شده است. بعد دو رکعت نماز می‌خوانند و آن‌گاه مثل حضرت هاجر، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه حرکت می‌کنند.

كساني که برای انجام دادن مراسم حج به مگه می‌روند، روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی نیز از یادگارهای حضرت ابراهیم است؛ زیرا حضرت ابراهیم اولین کسی است که در این سرزمین، گوسفندی را به فرمان خدا قربانی کرد.

بسیاری از کسانی هم که در مگه نیستند، در شهر خود گوسفندی را قربانی و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند.

مراسم حج یکی از باشکوه‌ترین مراسم مسلمانان است. این مراسم بزرگ و بی‌نظیر، فایده‌های زیادی برای مسلمانان جهان دارد. مسلمانان جهان با زبان‌ها و رنگ‌های



گوناگون، یکدل و متحده، شانه به شانه‌ی یکدیگر خدای یکتا را عبادت می‌کنند. آنها از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و برای حل مشکلات جهان اسلام با یکدیگر همفرکری می‌کنند.

در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرا می‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات<sup>۱</sup>، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنان‌که گفته‌یم، در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند.

در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم؛ بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.



با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

---

۱- به این زکات، «زکات فطره» گفته می‌شود.

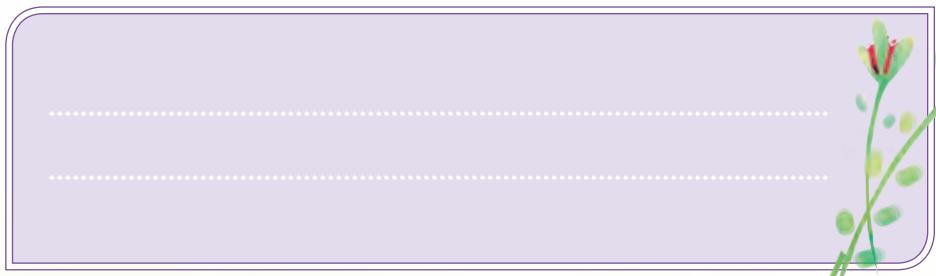
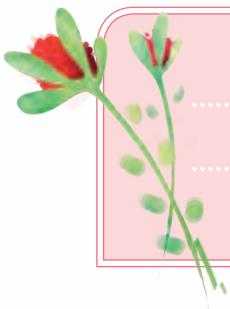


## گفت و گو کنید

ویژگی عیدهای مسلمانان چیست؟

## ایستگاه فکر

انجام چه کارهایی موجب می‌شود روزهای عید، خوشحال‌تر باشیم؟



## خاطره‌گوی

خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

## ایستگاه خلاقیت

جملات زیبایی را برای تبریک عید قربان به مسلمانان جهان پیدا کنید. می‌توانید این جملات را با خط زیبا بنویسید و به صورت قاب، طراحی و در کلاس نصب کنید.





## راز موفقیت

قلم نی را در مرگب زد و شروع به نوشتن سرمشق زیر کرد:

گل و بزره را کشیدی  
به هزار نقش زیبا  
شب و روز و کوه و دریا  
همه را تو آفریدی

نگاهی به خطش انداخت.

«چه خط بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.»

این بار با دقّت بیشتری شروع به نوشتمن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ اما باز هم خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناممی گفت: «نه! نمی‌توانم! اصلاً من در خوش‌نویسی موفق نمی‌شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم.»

مادرش گفت: «این قلم نی جنسشن خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذت هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می‌شود. اگر می‌خواهی خوش‌نویس شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی.»

آیا بدون مدارنگی مناسب می‌توان نقاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می‌توان کوهنوردی کرد؟

**در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی.»**



کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش‌نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلویش گذاشت و شروع کرد به نوشتمن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ اما باز هم خطش زیبا نشد. اخمهایش در هم رفت.

«این هم ابزار مخصوص خوش‌نویسی! پس چرا خطم خوب نشد؟! اصلاً من خوش‌نویس نمی‌شوم، بجهت خودم را به زحمت نیندازم!»

پدرش از او پرسید: «آیا در کلاس خوشنویسی ثبت نام کردی؟»

– «نه! خودم تمرین می‌کنم.»

– «باید استاد داشته باشی تا مهارت خوشنویسی را به تو بیاموزد.

آیا بدون معلم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مریّ شنا می‌توان  
شناگر حرفه‌ای شد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موقّع شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.»



کمال در یک آموزشگاه خوشنویسی ثبت نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطّش  
کمی بهتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون  
هنوز نمی‌توانم زیبا بنویسم!»

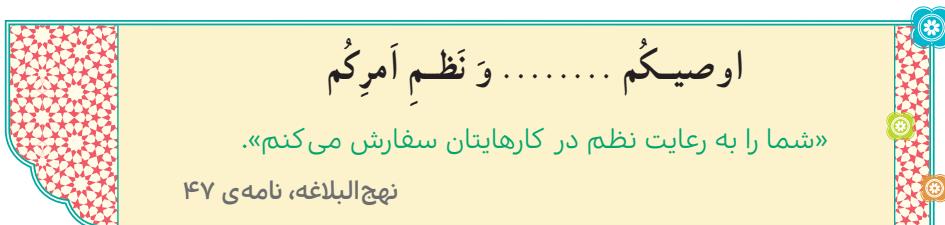
استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»

– «بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً حوصله‌ی  
تمرین کردن ندارم!»



استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی.  
روزی یک ساعت تمرین کن؛ ولی هر روز این کار را انجام بده.  
**در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی».**

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

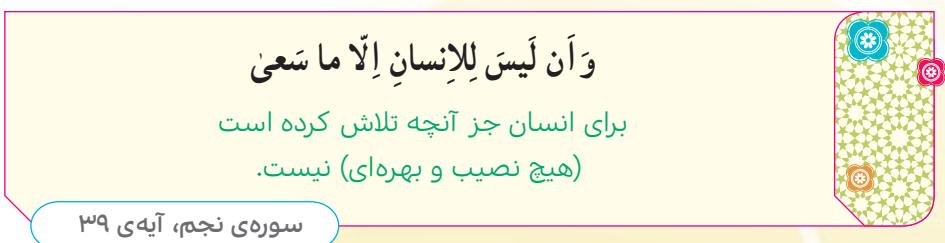


کمال به کارش ادامه داد و مرتب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطّش خیلی بهتر شد؛ اما باز از خطّ خودش راضی نبود.

پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ اما باز نمی‌توانم عالی بنویسم!» مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت ادامه بدهی و همچنین صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو. همین استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.

**در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست نترسی».**

خداد قرآن ما را به سعی و تلاش سفارش می‌کند:



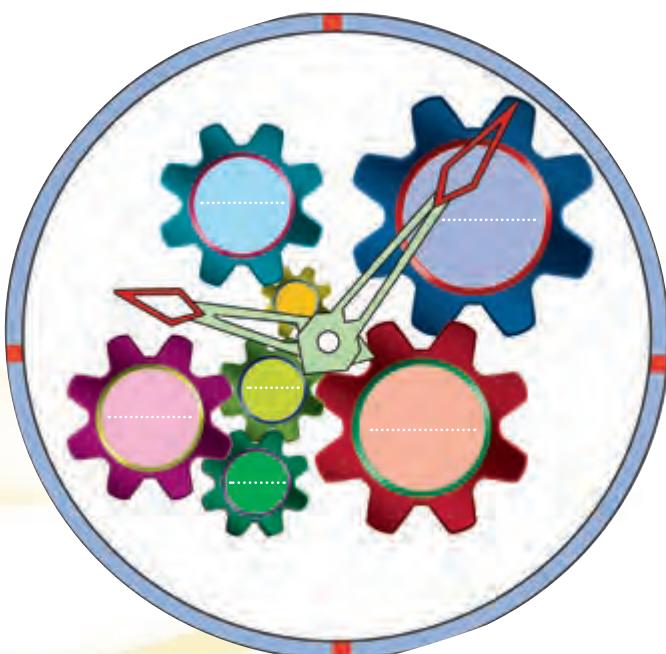
کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می‌کرد؛ خیلی منظم و پیوسته! بعد از گذشت چند ماه خطش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبشن نقش بست. او با خط بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد: ....

### برایم بگو

فکر می‌کنید کمال چه جمله‌ای را نوشته بود؟

### ایستگاه فکر

در هر یک از این چرخ‌دنده‌ها، یکی از گام‌های موققیت را بنویسید.



اگر یکی از چرخ‌دنده‌ها خراب شود، چه اتفاقی می‌افتد؟

## کامل کنید



یک فعالیت علمی یا ورزشی را در نظر بگیرید. به نظر شما کدام یک از گام‌های موقّعیت در آن اهمیت بیشتری دارد؟ آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید. سپس دربارهٔ دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت و گو کنید.



## ایستگاه خلاقیت



دربارهٔ ویژگی‌های افراد موقّع، جمله‌های زیادی گفته شده است. شما نیز چند جملهٔ پیدا کنید و بعضی از آنها را با خط زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موقّع کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.

۲.

۳.



## بررسی کنید

آیا تاکنون تجربه‌ی موفقی داشته‌اید؟  
تجربه‌ی ناموفق چطور؟  
با توجه به نکاتی که در این درس آموختید و راههای کسب موفقیت را شناختید، نقاط ضعف و قوت شما در این کارها چه بوده است؟

نقاط ضعف من	عنوان تجربه ناموفق:	نقاط قوت من	عنوان تجربه موفق:
..... .....	..... .....	..... .....	..... .....
..... .....	..... .....	..... .....	..... .....

## گفت و گو کنید

گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم. چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

## تحقیق کنید

درباره‌ی زندگی یک فرد موفق ایرانی تحقیق کنید و راز موفقیت او را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.



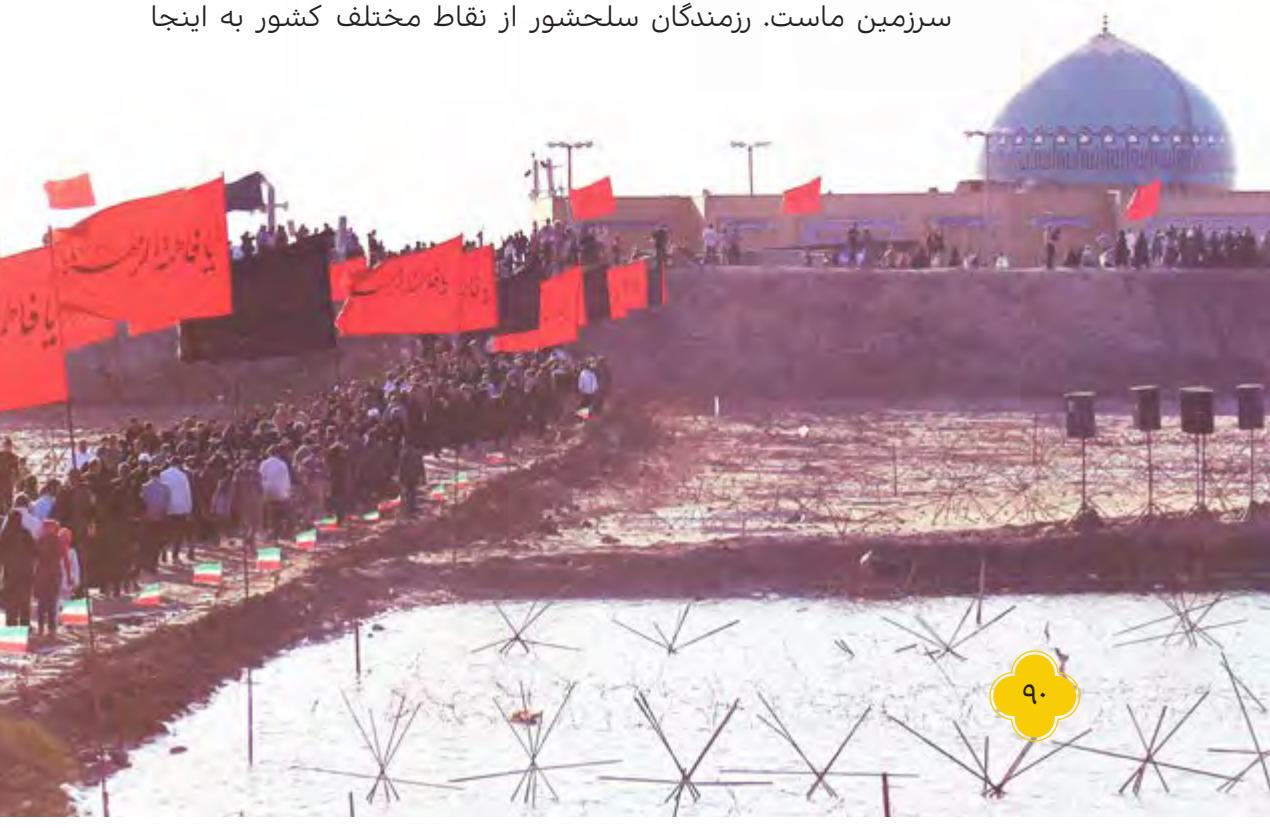
## حمسه آفرینان جاودان

اتوبوس‌ها کنار میدان شهداء ایستادند. آقای شکیبا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین‌جا شروع می‌شود». بچه‌ها با تعجب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ مگر «اردوهای راهیان نور» را به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکیبا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ اما یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت، بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهر این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشوار از عطر شهیدان انقلاب است».



نzdیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکیبا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت. سپس رو به بچه‌ها گفت: «اینجا محل تجمع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا



می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدم حرکت می‌کردند. ارتش صدام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند، با ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبرو شد.

رّد پای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید همت، شهید زین الدین و دیگران در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد. برای نماز به حسینیه‌ی شهید همت می‌رویم؛ حسینیه‌ای که به یاد این شهید ساخته شده و سال‌ها شاهد نمازها و نیایش‌های رزمندگان و شهیدان بوده است.



به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهای کوچک و بزرگ. دو طرف جاده پوشیده از سیم خاردار و موائع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در منطقه به یادگار مانده بود. آقای شکیبا بی‌تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنانی منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:

«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید! در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس اتفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در آن رزمندگان موفق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های میان و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند.



در اینجا چه حماسه‌هایی آفریده شد!  
چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را تقدیم خدا کردند».



به طرف حسینیه‌ی شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم.  
با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گردآگرد آموزگاران ایمان و  
شهادت زانو زدیم.

آقای شکیبا گفت: «از این عزیزان هیچ نام و نشانی به دست نیامده است. اینها همه  
چیزشان را تقدیم خدا کردند؛ حتی نام و نشانشان را!»  
دور تا دور حسینیه به تصویر و وصیتنامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای  
دانشآموز، دانشجو، روحانی و ...  
غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.  
– بچه‌ها! بیایید اینجا!

همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم. نوشته‌ی روی تابلو، توجه ما را به خود جلب  
کرد:

«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید: همان‌طور که فرموده  
بودیم، مانند امام حسین (علیه السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم».  
این آخرین سخن آن بسیجی قهرمان قبل از شهادتش بود.  
از حسینیه بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیده و  
خوانده بودیم، فکر می‌کردیم.

آقای شکیبا گفت: «شهدا پیرو راه امام حسین (علیه السلام) بودند و تا آخرین  
قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا  
دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَ مَنْ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيُقْتَلَ أَوْ يَغْلِبُ،  
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

«هرکس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،  
پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکیبا پرسیدیم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»

— شهداء در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی پایدار بماند. فدایکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهداء درس بگیریم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، کار نیکِ دیگری است و  
شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم بهتر و زیباتر زندگی کنیم.

### بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن  
بخوانید و دعا کنید.

پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم  
رحمت کشیدید؛ ولی من برای شما  
چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر  
می‌خواهی گناهت پاک شود، به پدر و  
مادرت کمک کن»؛ ولی من برای شما  
این گونه نبودم! از شما می‌خواهم که  
مرا حلال کنید.



در دوران دفاع مقدس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟

### گفت و گو کنید

این جملات از وصیت‌نامه‌ی یکی از نوجوانان شهید انتخاب شده است.  
هدف این نوجوان از حضور در جبهه چیست؟ \*

هم‌اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، با قلبی پر از عشق به جبهه و قلبی سرشار از ایمان، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل هستم. من ندای حسین‌گونه‌ی امام امّت را با دل و جان پذیرفته‌ام و در خط حسین و پشت سر سید الشهداء حرکت می‌کنم.

من می‌خواهم به جبهه بروم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام تنها نیست و ما تا خون در رگ داریم، اسلام و امام را یاری خواهیم کرد.

\* با توجه به آنچه خواندیم به نظر شما اگر فدایکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟

### ایستگاه فکر

در کتاب فارسی سوم دبستان با داستان فدایکاری شهید فهمیده در دفاع مقدس آشنا شدید.

Ⓐ آیا جمله‌ی تاریخی امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) درباره‌ی این «رهبر کوچک» را به خاطر دارید؟

Ⓑ به نظر شما چه شباهت‌هایی میان رفتار شهید حسین فهمیده با رفتار حضرت قاسم (علیه‌السلام) در روز عاشورا وجود دارد؟

## بررسی کنید

به جز شهداي دفاع مقدس، چه شهداي ديگري در اين زمان مىشناسيد؟

## بگرد و پيدا کن

در اينجا نام تعدادي از شهداي دفاع مقدس آمده است. در زير بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. اين بخشنها را در جدول پيدا کنيد و دور آنها خط بکشيد. حروف باقیمانده را به ترتيب کنار هم قرار دهيد و يك کلمه بسازيد. اين کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروفاند. به نظر شما وظيفه‌ی ما در برابر آنها چيست؟



محمود کاووه



بهنام محمددي



مصطفی چمران



مهدی پاکري



محمدابراهيم همت



علي صياد شيرازي



حسين خزاري



محمد جهان آرا



حسن یاقوبی



عباس باباي

ج	د	ه	ن	آ	ر	ا	ک	ر	ی	ج
ه	د	د	ه	م	ب	ا	ق	ر	ی	ه
د	ه	د	ه	ه	ب	ا	ن	ر	ب	د
ه	د	د	ه	ه	ب	ا	ن	ب	ا	ه
د	د	د	ه	م	ب	ا	ب	ب	ا	د
*										

شهيد زنده است.



آیا تا به حال به زیارت شهداء رفته‌اید؟



به دیدار خانواده‌های ایشان چطور؟



چه احساسی داشتید؟

## کامل کنید



به نظر شما، ما دانشآموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهداء بگیریم؟

.....  
.....  
شجاعت .....

## ایستگاه خلاقیت



بخشنامه‌ی از وصیت‌نامه‌ی دو شهید دفاع مقدس را در این درس با هم خواندیم.  
کدامیک از جمله‌های این وصیت‌نامه‌ها را بیشتر دوست داشتید؟ یکی از این جملات  
را با خطی زیبا روی مقوا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.

## تحقیق کنید



درباره‌ی یکی از شهداء یا جانبازان یا اسیران محل زندگی خودتان، که در جنگ ایران و  
عراق حضور داشته‌اند، تحقیق کنید.



## زيارت



زائران، با هر سن و سالی از چهار گوشه‌ی حیاط حرم داخل می‌آمدند. شور و اشتیاق و بیژه‌ای در چهره‌شان پیدا بود؛ درست مثل پرنده‌های مهاجر که به ساحل دریا می‌رسند. گنبد حرم مثل خورشید می‌درخشید و کبوتران، دور صحن و گنبد و گلدسته‌ها پرواز می‌کردند.

روی فرش‌های صحن نشسته بودیم. مرضیه که غرق تماشای حرم شده بود، گفت:

«اینجا چه قدر زیبا و با صفاتست! به من که خیلی خوش گذشت!»

خانم مریّی لبخند زد و گفت:

«وقتی انسان، مهمان بانوی بزرگواری مثل حضرت معصومه (سلام الله علیها) باشد، معلوم است که به او خوش می‌گذرد.»

لیلا از خانم مریّی پرسید: «حضرت معصومه کیست؟»

خانم مریّی گفت: «لیلا سؤال خوبی کرد. انسان



هرگاه به زیارت کسی می‌رود، خوب است درباره‌ی او شناخت داشته باشد.

نام او فاطمه است و لقبش معصومه. بچه‌ها کسی می‌دانند چرا به ایشان معصومه می‌گویند؟»  
غزل گفت: «معصومه یعنی پاک ... به دلیل دوری از کارهای زشت و پرهیز از گناهان به این لقب مشهور شده است.».



خانم مریّی حرف‌های غزل را تأیید کرد و ادامه داد: «ده ساله بود که پدر گرامی‌اش توسمط خلیفه‌ی ستمگر عبّاسی به شهادت رسید و برادر عزیزش امام رضا(علیه السلام) سرپرستی او را به عهده گرفت. او در سایه‌ی تربیت پدر و برادر، که هر دو امام بودند، به درجات بالایی از ایمان و دانش رسید. عقاید و احکام دین اسلام را خیلی خوب می‌دانست و با نوان شهر مدینه را راهنمایی می‌کرد.».

سمیّه گفت: «مگر حضرت معصومه (سلام الله عليهما) در مدینه زندگی نمی‌کرد؟ چرا مرقدش در قم است؟»

خانم مریّی گفت: «چه پرسش دقیقی! زمانی که برادر گرامی‌اش امام رضا(علیه السلام) در خراسان بود، برای دیدار با برادرش عازم خراسان شد؛ اما در آن سفر طولانی و دشوار، نزدیک شهر ساوه بیمار شد؛ سپس به قم آمد و بعد از چند روز در همین شهر از دنیا رفت.».

سara نگاهی به ساعت حرم کرد و گفت: «یک ساعت تا اذان ظهر فرصت داریم. می‌توانیم به زیارت برویم و بعد در نماز جماعت حرم شرکت کنیم.».

خانم مریّی ادامه داد: «البته یادمان باشد که زیارت آدابی دارد. بهتر است با وضو باشیم، آرام و با احترام وارد حرم بشویم، زیارت‌نامه بخوانیم و برای دیگران و خودمان دعا کنیم.».

### ایستگاه فکر

در بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت معصومه (سلام الله عليهما) می‌خوانیم:  
سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمه‌ی امام.

آیا می‌دانید نام این سه امام بزرگوار چیست؟

بعد از نماز، گوشه‌ی حیاط حرم ایستاده و گرم صحبت با هم بودیم.  
– چقدر خوش گذشت! هیچ وقت خاطره امروز را فراموش نمی‌کنم.  
– چه لحظه زیبایی بود؛ زیارت دسته‌جمعی و سلامی از نزدیک به دختر امام!  
– بعضی از مردم چقدر دلنشین با حضرت معصومه صحبت می‌کردند!  
– دوست دارم دوباره به زیارت ایشان بیایم.  
در این هنگام خانم مرّی گفت:  
«بچه‌ها! خوب است هر وقت می‌توانیم به زیارت امامان یا فرزندان پاک ایشان برویم. ما با زیارت، با آنها پیوند دوستی برقرار می‌کنیم؛ خدا هم به ما در بهشت پاداش می‌دهد.»



شاهچراغ (علیه‌السلام) از دیگر فرزندان امام موسی کاظم (علیه‌السلام) است که حرم او در شهر شیراز قرار دارد. نام او «احمد» و برادر امام رضا (علیه‌السلام) و حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) است.

او مردی دانا بود و مسائل دینی را خیلی خوب برای مردم بیان می‌کرد. خط زیبایی داشت. قرآن کریم را با خط خوش می‌نوشت و در اختیار مردم می‌گذاشت. او بسیار بخشنده بود. زمین بزرگی داشت که آن را فروخت و پولش را به نیازمندان داد.

ایشان نیز برای دیدن برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه‌السلام) از مدینه به ایران آمد. نزدیک شیراز که رسید، حاکم فارس، که از دست نشاندگان مأمون، خلیفه‌ی ستمگر عباسی و از دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) بود، سپاهی را آماده کرد و در برابر احمد و یارانش ایستاد.

نبردی نابرابر شروع شد. احمد و یاران با شهامتش با اینکه کم بودند، با شجاعت بسیار جنگیدند و سرانجام پس از نبردی طولانی به شهادت رسیدند و روح بلندشان به آسمان پر کشید.





چند ویژگی مشترک از حضرت مصصومه (سلام الله علیها) و شاهچراغ (علیه السلام) را بنویسید.



روی نقشه‌ی ایران، شهرهایی که این سه مرقد مطهر در آنها قرار دارند، پیدا کنید و علامت بزنید.



حرم امام رضا(علیه السلام)



مرقد حضرت شاهچراغ



مرقد حضرت معصومه  
(سلام الله علیہما)



اگر خاطره‌ای از سفر به حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ دارید، در کلاس بازگو کنید.

## کامل کنید



تاکنون با بعضی از آداب زیارت آشنا شده‌اید. «آداب زیارت»، کارهایی است که خوب است هنگام زیارت انجام دهیم. آنها را در جاهای خالی بنویسید.

.....  
.....  
.....  
.....

۱. با احترام
۲. برای خود و دیگران
۳. مراقب باشیم، حق
- ۴.

## گفت و گو کنید



به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

## دعا کنید



تصوّر کنید در کنار حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ هستید. در این مکان‌های شریف چه دعاهايی می‌کنید؟



## دانشآموز نمونه

معلم بچه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرد و روی تابلوی کلاس نوشت:  
«ویژگی‌های یک دانشآموز نمونه»

- این، موضوع بحث گروهی ماست. ۱۵ دقیقه فرصت دارید. با یکدیگر همفکری کنید و بعد نماینده‌ی هر گروه، نظر گروه را برای دیگران بگوید.  
ذهن‌ها به کار افتاد؛ اندیشه‌ها گل کرد و هیجان و همه‌مه، کلاس را پر کرد. خانم معلم روی صندلی نشست و غرق تماشای پژوهشگران کوچک شد.

وقت به پایان رسید. معلم گفت: «ابتدا نماینده‌ی هر گروه صحبت کند. بقیه با دقت گوش کنید و در پایان حرف‌های او اگر اشکالی به ذهنتان رسید، بیان کنید». مریم به نمایندگی از گروه اول از جا برخاست

ویژگی‌های  
دانشآموز نمونه



و گفت:

«دانشآموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هاییش بیشترین استفاده را می‌برد. وقت خود را تلف نمی‌کند و به جای تماشای تلویزیون درس می‌خواند؛ حتی هنگام زنگ تفریح هم مشغول کتاب خواندن است.»

هُدی بلنده شد و گفت: «تلویزیون مگر بد است؟ زنگ تفریح هم از اسمش معلوم است که برای تفریح است نه برای درس. به نظر من کسی که تلویزیون نگاه نمی‌کند و در زنگ تفریح درس می‌خواند، نمونه نیست!»

برایم بگو



آیا شما با نظر هُدی موافقید؟

در این هنگام خانم معلم گفت:

«بنابراین دانشآموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هاییش خیلی خوب استفاده می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

فرصت‌ها مانند ابر (به سرعت) می‌گذرند، از فرصت‌ها به خوبی استفاده کنید.

دانشآموز نمونه هر کاری را در زمان خودش انجام می‌دهد. با شنیدن صدای اذان، نمازش را می‌خواند؛ وقت درس، درس می‌خواند و وقت بازی، بازی می‌کند. برای سرگرمی، تلویزیون تماشا می‌کند؛ اما به اندازه‌ای نه اینکه بیشتر وقتش را با تلویزیون بگذراند.

لیلا، نماینده‌ی گروه دوم بود. ایستاد و گفت:

«دانشآموز نمونه کسی است که منظم باشد. هنگامی که با هم کلاسی‌هایش قرار می‌گذارد، بدقولی نمی‌کند. به موقع به مدرسه می‌رود و پیش از معلم وارد کلاس می‌شود. وقتی مدرسه تعطیل شد، به موقع به خانه برمی‌گردد.»  
ریحانه گفت: «تمام این چیزهایی که شما گفتید، بیشتر درباره‌ی نظم در مدرسه بود؛ در صورتی که دانش آموز نمونه در کارهای دیگر شرکت نماید نظم داشته باشد؛ نظم در خوابیدن و بیدار شدن، غذا خوردن، ورزش و کارهای دیگر.»

نوبت گروه سوم بود. پروانه بلند شد و گفت:

«دانشآموز نمونه کسی است که با ادب است و به همه احترام می‌گذارد؛ پدر و مادر، معلم، همسایه‌ها و بزرگترها.»

هاجر رو به پروانه کرد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش چی؟»

بچه‌های کلاس خنده‌دند. پروانه دوباره از سر جایش بلند شد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش هم احترام می‌گذارد».

---

زینب، نماینده‌ی گروه چهارم ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که خجالتی نیست. بدون ترس و نگرانی، هر سؤالی دارد، با معلم در میان می‌گذارد. حواسش را خوب جمع می‌کند تا درس را بفهمد و اگر نکته‌ای را نفهمید، به معلم می‌گوید تا برایش توضیح دهد. مهربان و دلسوز است و در درس‌ها به دوستانش کمک می‌کند. از وسائل خود به خوبی استفاده می‌کند و آنها را بدون جهت دور نمیریزد. او همچنین خدا را ناظر به اعمال خود می‌داند، حق دیگران را رعایت و از کارهایی مثل تقلب خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند تقلب باعث می‌شود حق دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود».

---

تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود.

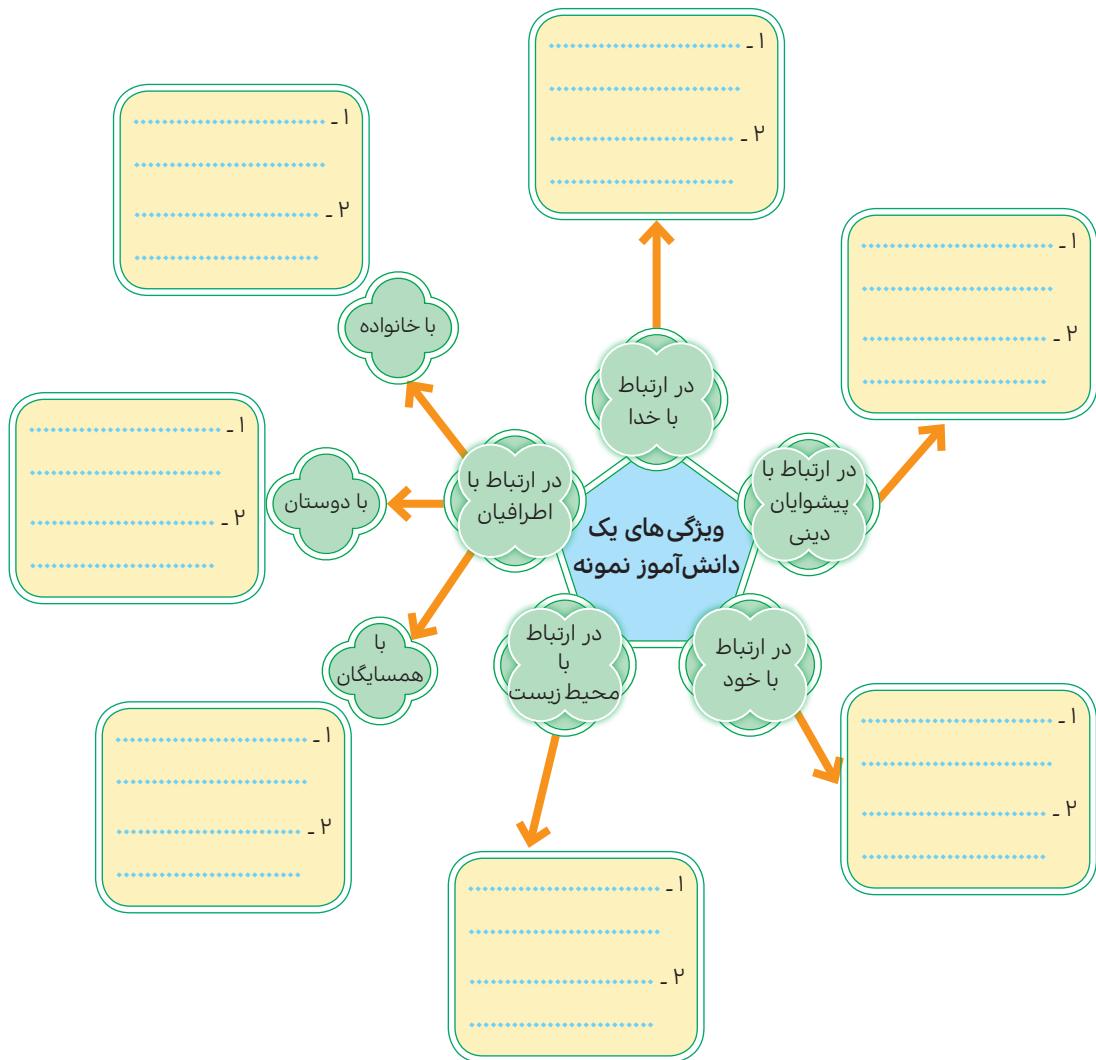
مرضیه، نماینده‌ی گروه پنجم از جایش برخاست و گفت: «ما همه‌ی حرفمن را در یک جمله خلاصه کرده‌ایم:

**دانش‌آموز نمونه کسی است که همیشه و همه‌جا و در همه‌ی کارها بهترین است.**

خانم معلم رو به بچه‌ها کرد و گفت:

«البّه شاید ما نتوانیم کسی را پیدا بکنیم که همیشه و در تمام کارهایش نمونه باشد. مهم این است که ما باید تلاش کنیم هر کاری را درست و دقیق انجام دهیم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم، در هر کاری نمونه باشیم».

شما هم با توجه به شکل زیر، ویژگی‌های دیگر یک دانشآموز نمونه را در گروه‌های خود فهرست، و در کلاس بیان کنید.



## بررسی کنید

هر یک از مطالب زیر به کدام یک از ویژگی‌های یک دانشآموز نمونه ارتباط دارد؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «الْعِلْمُ حَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا  
الْسُّؤَال»: «پرسش، کلید گنجینه‌ی دانش است.».

امام سجاد (علیه السلام): «حقّ کسی که به تو علم می‌آموزد،  
این است که احترامش را نگه داری، در حضور او با دیگران  
سخن نگویی و به سخنانش گوش فراده‌ی.».

امام خمینی (رحمه الله علیه): «امیدوارم خداوند به شما عزیزان  
که کودکانی با محبت هستید، توفیق در تحصیل علم و اخلاق  
مرحمت فرماید.».

## ایستگاه فکر

◎ شعر زیر را بخوانید.

سعیدیادی رفت، فردامچنان موجود نیست  
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

◎ این شعر با کدام یک از ویژگی‌های دانشآموز نمونه ارتباط دارد؟

◎ حالا با مشورت دوستانتان، جاهای خالی را کامل کنید.

نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از فرصت‌ها

نتیجه‌ی استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱ -

۲ -

۳ -

۱ -

۲ -

۳ -

## گفت و گو کنید

- یک دانشآموز نمونه چه فعالیت‌های مفیدی می‌تواند در فضای مجازی داشته باشد؟
- چه مقدار از زمان حضور شما در فضای مجازی مفید نبوده است؟ فعالیت‌های بهتری به جای حضور طولانی مدت در فضای مجازی پیشنهاد کنید.

